

مرجعیت شیعه به مثابه کنشگر بین‌المللی؛ مطالعه الگوهای کنش نهاد اجتماعی مرجعیت در گذر تاریخ

سید روح الله حاج زرگرباشی^۱، مجتبی عبدخدائی^۲

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۱۷ تاریخ تأیید: ۹۷/۵/۱۷

چکیده

مرجعیت، اصلی‌ترین نهاد اجتماعی متولی امر دین و عهده‌دار نقش رهبری شیعیان در موضوعات مختلف سیاسی و اجتماعی است. این نهاد، بر اساس اندیشه نیابت فقیهان جامع‌الشرایط از امام معصوم شکل گرفته، از مبانی خاص عقلانیت و تصمیم‌گیری و منابع خاص قدرت برخوردار است و در سطوح مختلف سرزمینی و فرا سرزمینی، ایفای نقش می‌کند. اینک این سؤال مطرح است که چگونه می‌توان کنشگری بین‌المللی نهاد مرجعیت را با استفاده از مؤلفه‌های بازیگران روابط بین‌الملل تبیین کرد. بر این اساس، با هدف شناسایی الگوها و شاخص‌های رفتار فرا سرزمینی این نهاد سه معیار اساسی بهره‌گیری از منابع قدرت، تأثیرگذاری بر فرایندها و رویه‌ها و نظام انگاره‌ای به‌عنوان معیارهای اصلی کنشگری در نظریه‌های روابط بین‌الملل استخراج گردیده و بر اساس آن، میزان برخورداری نهاد مرجعیت از شاخصه‌های مذکور به آزمون گذارده می‌شود. بدین منظور، با استفاده از رویکرد وابستگی به مسیر، از روش‌های پژوهش تاریخی کیفی، ضمن مطالعه ادوار مرجعیت و تقسیم‌بندی آن بر مبنای معیار دانش روابط بین‌الملل، مفاصل حیاتی یا بزنگاه‌های تاریخی را شناسایی و الگوی این نقش‌آفرینی را تبیین می‌کند. در نهایت شواهد عینی کنشگری این نهاد را در عرصه فراملی، با ویژگی‌های بازیگران بین‌المللی مقایسه می‌کند. فرضیه اولیه نویسنده، انطباق مصادیق تاریخی با مشخصات بازیگران در روابط بین‌الملل است که در طول این مطالعه، مورد آزمون قرار خواهد گرفت. همچنین نویسنده بر این باور است که شرایط زمان و مکان و میزان تحقق منافع و اهداف، عناصر زمینه‌ای تأثیرگذاری و شکل‌دهنده الگوی رفتاری این نهاد اجتماعی است.

واژگان کلیدی: نهاد اجتماعی، نقش‌آفرینی، کنشگر بین‌الملل، روابط بین‌الملل، مرجعیت.

۱- r.zargarbashi@yahoo.com

۲- abdcourse@gmail.com

۱- دکتری روابط بین‌الملل از دانشگاه علامه طباطبائی

۲- استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)

مقدمه و بیان مسئله

اگرچه هنوز دولت‌ها، اصلی‌ترین کنشگران یا بازیگران عرصه جهانی و روابط بین‌الملل محسوب می‌شوند لیکن امروزه شاهد حضور بازیگران جدیدی در این عرصه هستیم که برخی از آنان، به مراتب اثرگذارتر و مهم‌تر از بعضی دولت‌ها در سطح بین‌المللی هستند. در دوره کنونی، هر پدیده‌ای که بتواند مرزهای ملی را درنوردد و تعاملات جهانی را شکل دهد، به موضوع روابط بین‌الملل تبدیل می‌شود و در صورتی که کنش‌هایش، موجب واکنش بازیگران این عرصه شود؛ خود نیز به یکی از کنشگران اثرگذار روابط بین‌الملل تبدیل شده است. شناسایی بازیگران از آن‌رو حائز اهمیت است که بدون شناخت آن، نمی‌توان رفتار و بازی آنان را به‌خوبی فهم، تجزیه و تحلیل و پیش‌بینی کرد. لذا پژوهش پیش‌رو، در راستای شناسایی نقش و جایگاه مرجعیت شیعه به عنوان یک نهاد اجتماعی در روابط بین‌الملل، به دنبال یافتن شواهد عینی موضوع در تاریخ متقدم و متأخر این نهاد است. آیا امکان به دست آوردن معیارها و شواهد معتبری برای تلقی این نهاد اجتماعی به‌عنوان کنشگر روابط بین‌الملل وجود دارد؟ این سؤال، راهنمای اصلی در تمامی مراحل این مطالعه خواهد بود.

از این‌رو پژوهش حاضر می‌کوشد در قالب مطالعه‌ای تاریخی، شواهدی از مهم‌ترین آثار نهاد مرجعیت را که دارای قابلیت انطباق با ویژگی‌های کنشگران عرصه جهانی است؛ شناسایی و معرفی کند. اهمیت این امر تا بدان جاست که بدون ارائه شواهد عینی آثار مرجعیت در روابط بین‌الملل، نمی‌توان نقش آن را به‌عنوان یک کنشگر-تأثیرگذار در این عرصه، توضیح داد. از این‌رو، به‌منظور دستیابی به نتایج مطلوب‌تر، از روش‌هایی متناسب با مطالعات تاریخی استفاده می‌شود.

به این منظور، ابتدا توضیحاتی در زمینه تاریخچه شکل‌گیری نهاد مرجعیت ارائه می‌شود. سپس روش پژوهش، یعنی رویکرد وابستگی مسیر در مطالعات تاریخی و شیوه پردازش و بسط آن، به‌قدر ضرورت توضیح داده می‌شود. سپس با اتکاء به مسیر تاریخی شکل‌گیری، تحول، فراز و فرود و نقش‌آفرینی نهاد مرجعیت، تقسیم‌بندی نوینی که بر اساس روش یادشده و معیارهای متناسب با دانش روابط بین‌الملل، ارائه می‌شود.^۱

۱- به‌منظور سهولت، لازم به توضیح است که مراد از «مرجعیت» یا «مراجع» که در این مقاله استفاده شده است، «مرجعیت شیعه» یا «مراجع تقلید شیعه» است. در بررسی تاریخی، بر اساس نقطه آغاز بحث به لحاظ زمانی و مکانی، تاریخ قمری (ق) مبنای معرفی مسیر تاریخی قرار گرفته که با نزدیک شدن به دوره معاصر، به تاریخ‌های شمسی (ش) و بعضاً میلادی (م) نیز اشاره شده است. ترتیب بررسی تاریخی نیز بر اساس دوره حیات و آغاز مرجعیت هر یک از مراجع بوده، یعنی تقدم و تأخر تصدی مرجعیت، مبنایی برای ترسیم مراحل تاریخی آن بوده است. در خصوص سال‌های اشاره‌شده در پرانتز نیز، اگر به‌تنهایی به‌کاررفته باشند، نشان‌دهنده سال وفات آن

پیشینه پژوهش

با توجه مسئله مورد‌نظر این مقاله و بر اساس مطالعات صورت گرفته، پژوهش‌هایی که نهاد مرجعیت شیعه و نقش آفرینی آن را به‌مثابه کنشگری بین‌المللی مورد‌بررسی و ارزیابی قرار داده باشند؛ صورت نگرفته است. در حقیقت می‌توان گفت مطالعه بین‌رشته‌ای ابعاد نهاد مرجعیت شیعه، در چارچوب رشته روابط بین‌الملل که یکی از عناصر اصلی آن کنشگران عرصه جهانی هستند، تاکنون انجام نشده است. اگرچه نبود تحقیقات مشابه در این زمینه را باید به‌منزله نو بودن این کار در نظر گرفت؛ لیکن می‌توان به پژوهش‌هایی که به‌صورت جداگانه، برخی از اجزا، شاخص‌ها یا متغیرهای این تحقیق را مطالعه کرده‌اند، به‌عنوان مرور ادبیات یا پیشینه پژوهش اشاره کرد.

در حقیقت، پایه‌های این پژوهش، بر بستر تلاش‌هایی بنیان نهاده شده است که هر یک از آن‌ها، از نگاهی متفاوت به موضوع پرداخته‌اند. برای مثال می‌توان به پژوهش‌هایی اشاره کرد که جداگانه، یا به کنشگران بین‌المللی در روابط بین‌الملل پرداخته‌اند و یا ماهیت، بنیان‌های نظری یا قواعد رفتاری مرجعیت شیعه را بررسی و تبیین کرده‌اند. در کنار چنین تلاش‌هایی کارهایی نیز به چشم می‌خورند که شواهد و مصادیق رفتار سیاسی‌اجتماعی و کنش‌های فرا سرزمینی مرجعیت شیعه را در قالب مطالعاتی تاریخی، تبیین و تشریح کرده‌اند.

روش پژوهش تاریخی برای مطالعه نقش آفرینی مرجعیت در گذر تاریخ

روش تحقیق، ابزاری است برای ترسیم مسیر پژوهش، نوع داده، شیوه‌های گردآوری و تحلیل آن‌ها و نحوه تبیین نتایج؛ که همگی به‌منظور شناخت بُعدی از موضع به کار می‌روند. هر یک از پدیده‌های محیط زندگی ما، ممکن است زمینه یا پیشینه‌هایی در گذشته داشته باشند که بر وضعیت کنونی آن، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. در این میان، پدیده‌های اجتماعی و سیاسی نیز این‌چنین هستند و بُعدی از شناختشان، تنها با مطالعه آن‌ها در گذر تاریخ، ممکن می‌شود. به همین دلیل، مطالعه عوامل زمینه‌ای پدیده‌های اجتماعی، می‌تواند پژوهشگر را در

شخص بوده و در صورتی که به دو سال اشاره شده باشد، مراد سال تولد و وفات افراد است. اشاره به اسامی کامل و طولانی برخی از مراجع متقدم، از آن جهت بوده که استفاده از اسامی اصلی به‌تنهایی، به دلیل وجود شباهت‌هایی با اسامی دیگر علماء، می‌توانست خواننده را با مشکل مواجه کند تا در صورت نیاز به مطالعه و بررسی دقیق‌تر، دچار سردرگمی نشود. در مقاله پیش رو، توضیحات مرتبط با موضوع یا اشاراتی که نشان‌دهنده انطباق بحثی با روش پژوهش باشد، به‌اختصار در «[]» یا به‌صورت زیرنویس درج شده است. به دلیل تعدد و تکرر فقها و علمای تأثیرگذار شیعه در طول تاریخ، امکان بررسی و معرفی همه آن‌ها وجود نداشته و تنها به موارد شاخصی اشاره شده است که به دلیل جامعیت، اقدامات دیگر علمای وقت را نیز پوشش می‌دهد و ذیل خود قرار می‌دهد.

شناخت بهتر ابعاد مختلف آن‌ها کمک کند. مطالعه تاریخی پیشینه مؤثر هر پدیده نیز، مستلزم استفاده از شیوه‌هایی است که بتواند پژوهشگر را به سوی حقیقت و پاسخ به سؤالات موردنظرش رهنمون سازد. به این منظور، روش پژوهش تاریخی، به‌عنوان یکی از روش‌های کیفی نیل به شناخت، زمینه‌های تاریخی و وقایعی را [متغیر مستقل] بررسی می‌کند که به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم، بر موضوع پژوهش [متغیر وابسته]، تأثیر داشته‌اند. بنابراین، معرفت‌شناسی تاریخی پدیده‌ها، از روش‌شناسی خاص خود برخوردار است. از عوامل رسیدن به شناخت صحیح در روش مطالعه تاریخی، اعتبار و کیفیت منابع و داده‌های مورداستفاده است (ر.ک.: دلاور، ۱۳۸۷).

بر این اساس، شناسایی نقش و جایگاه مرجعیت در فرایندهای سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، به‌عنوان یک پدیده اجتماعی؛ به دلیل داشتن بُعد زمینه‌ای و پیشینه تاریخی مستلزم پژوهشی تاریخی است تا از مجرای آن، شناخت زمینه‌ها و شواهد عینی موضوع نیز ممکن شود. این روش می‌تواند یکی از شیوه‌های مورداستفاده در یک تحقیق تلفیقی برای رسیدن به درک جامعی از واقعیت باشد. تعیین‌کننده نقطه آغاز و مسیر این پژوهش، روش مورداستفاده خواهد بود. بنابراین در مقاله پیش رو، در قالب روش تحقیق کیفی تاریخی، با استفاده از رویکرد «وابستگی مسیر»^۱، شواهد عینی و تاریخی کنش سیاسی اجتماعی نهاد مرجعیت و زمینه‌های تحقق این نقش بررسی و طبقه‌بندی خواهد شد. علاوه بر این، نقش و تأثیر این نهاد بر حکومت‌های سرزمینی [دولت‌ها] و مسائل فرامرزی [بین‌المللی] در گذر تاریخ، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. همچنین علل و زمینه‌های شکل‌گیری، مسیر تطور این نقش‌ها و تأثیرات و نقاط عطف تاریخی نیز ارزیابی می‌شوند. در این مسیر، توجه به شرایط زمان و مکان در هر یک از تحولات و آثار مورد مطالعه، امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

رویکرد وابستگی به مسیر در معرفت‌شناسی تاریخی

همان‌طور که اشاره شد در پژوهش حاضر، از رویکرد «وابستگی به مسیر» به‌عنوان چارچوبی برای شناسایی ابعاد مختلف شواهد تاریخی موضوع پژوهش، استفاده می‌شود تا علاوه بر برجسته کردن مصادیق عینی، زمینه‌ها و عوامل مؤثر بر نقش‌آفرینی نهاد مرجعیت در گذر تاریخ، مشخص شود. مرجعیت به‌عنوان یک نهاد اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که در یک مقطع زمانی ایجاد شده است و در طول تاریخ، تولید و بازتولید شده است. به باور جامعه‌شناسان تاریخی، توضیح شایسته بسیاری از پدیده‌های اجتماعی، تنها با استفاده از این رویکرد که ذیل روش‌های پژوهش کیفی تاریخی قرار می‌گیرد؛ ممکن می‌شود.

ویژگی مهم این روش، توجه به جریان یا «مسیر»^۱ تاریخی موضوعات و پدیده‌های مورد مطالعه است چراکه نقطه آغاز پژوهش را، سیر تاریخی موضوع قرار می‌دهد. تدوین‌کنندگان این روش، به‌منظور پرهیز از سردرگم شدن در میان داده‌های مختلف تاریخی و متهم شدن به بی‌برنامگی که هر دو، می‌توانند منجر به ناتوانی در ارائه یک جمع‌بندی مشخص شوند؛ ابزارهایی را با الهام گرفتن از مورخان اقتصادی و اقتصاددانان، طراحی و شخصی‌سازی کرده‌اند. لازم به ذکر است که این رویکرد، با رویکرد «تحلیل مسیر»^۲ که تحلیل‌های آن مبتنی بر بررسی صرف تأثیرات گذشته [متقدم] بر آینده [متأخر] و بررسی روابط میان متغیرها و مراحل هر کدام است؛ تفاوت دارد.

منظور پژوهش از وابستگی به مسیر، تحلیل آن دسته از توالی‌های تاریخی و وقایعی است که در ابتدا، فقط احتمال تحقق و شکل دادن به الگوهای نهادی مؤثر و/یا حرکت دادن به زنجیره‌ای از حوادث را داشته‌اند؛ لیکن بعدها توانسته‌اند نقشی تعیین‌کننده و اثرگذار در حوزه خود، به‌جا گذارند. به‌عبارت‌دیگر، مراحل هر توالی تاریخی، وقایع احتمالی هستند [در نظر گرفته می‌شوند] که تحققشان می‌تواند دو پیامد مهم داشته باشد؛ یکی حرکت و توالی در قالب الگوهای نهادی و دیگری، شکل دادن به زنجیره‌ای از رویدادهای قطعی در آینده. به‌این‌ترتیب، رویکرد وابستگی به مسیر، دو کارکرد مهم خواهد داشت. اول، ردیابی نتایج قطعی، در حوادث تاریخی خاص و دوم، نشان دادن این‌که این حوادث تاریخی خاص، درحالی‌که حتی بر پایه شرایط تاریخی پیش از خود و نظریه‌های وقت، قابل پیش‌بینی نبوده‌اند؛ چگونه به‌صورت محتمل‌الوقوع، ظهور کرده و اثرگذار شده‌اند. پژوهشگران زیادی از این روش در تحقیقات علمی خود استفاده کرده‌اند لیکن آنچه در اینجا به‌عنوان دستورالعمل اجرایی، مبنای کار قرار گرفته است چارچوب پیشرفته‌ای است که جمیز ماهونی^۳ به آن پرداخته است (Mahoney, 2000: 507-548). علاوه بر مفاهیم یادشده، دیگر از عناصر کلیدی پرکاربرد در این روش، یکی بزنگاه‌های تاریخی یا مفاصل حیاتی است و دیگری، انواع توالی یا همان مراحل تاریخی موضوع که در ادامه توضیح داده می‌شوند.

نقاط عطف یا بزنگاه‌های تاریخی

همان‌طور که اشاره شد، در توالی مسیر یا مراحل تاریخی، رویدادهای تاریخی متقدم، وقایع محتمل‌الوقوعی هستند که نمی‌توان آن‌ها را بر اساس شرایط و رویدادهای پیشین یا نظریه‌ای

1- Path

2- Path analysis

3- James Mahoney

خاص، توضیح داد. این وقایع که بر ادامه مراحل تاریخی تأثیرگذار بوده و زنجیره توالی را تعیین می‌کنند؛ «نقاط بحرانی»^۱ است که از آن با عنوان نقاط عطف، بزنگاه‌های تاریخی یا مفاصل حیاتی یاد می‌شود.

بزنگاه‌های تاریخی، محصول یک انتخاب مشخص، از میان گزینه‌های جایگزین هستند. از این رو بدیهی است که اگر فرایند انتخاب یا گزینه‌های جایگزین، متصور نباشند؛ این بزنگاه‌ها نیز وجود نخواهند داشت. برای نمونه، در صورتی که بر اساس شرایط و احتمالات نظری، در انتظار رخداد مشخصی باشیم لیکن آن واقعه، رخ ندهد و واقعیت، به شکل دیگری ظاهر شود؛ با یکی از این نقاط عطف مواجه هستیم. بنابراین، از آنجایی که شناسایی نقاط عطف با استفاده از شرایط و نظریه‌ها ممکن نبوده، برای این کار از «تحلیل مخالف»^۲ یا «شرطی خلاف واقع» استفاده می‌کنیم که عملیاتی انتزاعی محسوب می‌شود. در این حالت، نتیجه تصور دیگر حالت‌های جایگزین و فرایند انتخاب از میان آن‌ها، به ما می‌گوید که آیا آن رویداد، یک مفصل حیاتی بوده است یا صرفاً ادامه مراحل توالی. یعنی اگر بتوان برای یک بزنگاه تاریخی، حالت جایگزینی متصور شد که در صورت انتخاب، نتایج متفاوتی در بر می‌داشت؛ آن نقطه عطف را درست انتخاب کرده‌ایم. شاخص دیگر این است که، پس از انتخاب از میان گزینه‌ها، بازگشت به فرایند انتخاب، بسیار مشکل یا تقریباً غیرممکن خواهد بود. بر این مبنا، تحلیل مخالف، ابزاری انتزاعی برای محقق در بازسازی تاریخ، تصور حالات جایگزین و شناسایی بزنگاه‌های تاریخی محسوب می‌شود که نشان می‌دهد در صورت نبود این نقاط عطف، نتایج و برآیندهای مسیر، به گونه دیگری رقم می‌خورده است (Mahoney, 2000: 507-548).

انواع توالی یا مراحل تاریخی، در رویکرد وابستگی به مسیر

در این روش، دو نوع توالی (مراحل تاریخی) مورد بررسی قرار می‌گیرند، یکی توالی «خود تقویت‌کننده»^۳ و دیگری «توالی واکنشی»^۴ که آغاز هر کدام، مقارن با یکی نقاط عطف یا بزنگاه‌های تاریخی (مفاصل حیاتی) یاد شده است. «توالی خود تقویت‌کننده» به مراحل از تاریخ اطلاق می‌شود که با شکل‌گیری‌شان، الگوی نهادی مشخصی تولید و به مرور زمان بازتولید می‌شود. این روند که شناسایی صحیحش، بسیار حائز اهمیت است همواره یکسان نبوده و بسیار محتمل است که با فراز و فرود نیز همراه باشد. مثلاً زمانی که برنامه‌ای نو، پذیرفته شده و به صورت موفق اجرا می‌شود، در ادامه مسیر، به گونه‌ای تقویت و نهادینه می‌شود که تغییر آن در

-
- 1- Critical junctures
 - 2- counterfactual analysis
 - 3- self-reinforcing Sequence
 - 4- Reactive Sequence

ادامهٔ مسیر، سخت یا غیرممکن خواهد شد. این برداشت، برگرفته از تحلیل مسیر ریشه، در اقتصاد است که به آن، «افزایش مستمر بازده»^۱ می‌گویند.

نوع دوم مراحل تاریخی، یعنی «توالی واکنشی»، به زنجیره‌ای از حوادث گفته می‌شود که به لحاظ زمانی، در امتداد یکدیگر بوده و از نظر علت، به هم پیوسته هستند. به تعبیر دیگر، این مراحل، همچون حلقه‌های زنجیر، به یکدیگر متصل و وابسته هستند. همچنین مراد از واکنشی بودن این مراحل، آن است که هر مرحله (واقعه)، در حقیقت واکنشی نسبت به مرحله (واقعه) قبل است.

رویکرد وابستگی به مسیر، با استفاده از مدل تبیین تاریخی/استینچ کومب^۲ که در تحلیل نهادهای اجتماعی استفاده می‌شود؛ میان علل ایجادکنندهٔ نهادها و علل باز تولیدکنندهٔ آن‌ها، تفکیک و تمایز قائل می‌شود. مدل یادشده، بر دو نوع شرایط علی تأکید می‌کند یکی شرایط خاص ایجادکنندهٔ نهاد و دیگری مسیر کلی‌ای که به وسیلهٔ الگوهای اجتماعی (نهادی) خود را بازتولید و تقویت کرده یا با واکنش در مقابل شرایط، ادامهٔ مسیر را شکل می‌دهد.

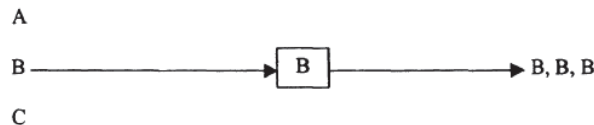
از سوی دیگر، هرکدام از این دو علت (شرایط علی)، در استمرار مسیر خود، از الگو و منطق خاصی پیروی می‌کنند که شناسایی این الگوها و توصیف منطق موردنظر، ما را در تحلیل نهایی و رسیدن به برآیند یافته‌ها، و جمع‌بندی پایانی کمک می‌کند. به باور ماهونی، با قدری تسامح، می‌توان الگوهای تبیین در مراحل یا توالی‌های خود تقویت‌کننده را با پیروی از مدل زندل/کالینز^۳، در چهار دسته طبقه‌بندی و معرفی کرد که هر یک از آن‌ها، فرایندهای متفاوتی را شامل می‌شوند. به این معنا که بازتولید و تغییر نهاد اجتماعی ایجادشده، در شرایط مختلف، حداقل در قالب یکی از این الگوها صورت می‌گیرد. این مدل، چالش پیش روی نهاد خود تقویت‌کننده را نیز به‌عنوان وضعیت میانی تولید و تغییر آن، توضیح می‌دهد. ارائهٔ مدل یادشده، به‌صورت خلاصه و در قالب جدول زیر، به فهم بهتر آن کمک می‌کند.

1- Increasing returns
2- Arthur L. Stinchcomb
3- Randall Collins

جدول ۱. الگوهای تبیین مراحل خود تقویت کننده بر اساس مدل کالینز (MAHONEY, 2000: 517)

وضعیت	تبیین فایده گرا	تبیین کارگردی	تبیین قدرت	تبیین مشروعیت
مکانیسم بازتولید عقلانی کنشگران	بازتولید نهاد بر مبنای محاسبه سود و زیان	بازتولید نهاد به دلیل داشتن کارکرد برای کل نظام اجتماعی	بازتولید نهاد بر اساس حمایت گروه نخبگان و کنشگران	بازتولید نهاد به پشتوانه باور کنشگران به انحصار اخلاقی و مناسب بودن نهاد
ویژگی‌های بالقوه نهاد	کاهش فایده نهاد نسبت به نهادهای جایگزین	کاهش کارکرد نهاد در مقایسه با نهادهای قبلی یا جایگزین	افزایش قدرت یک گروهی نخبه نسبت به دیگر گروه‌های تحت سلطه قبلی توسط نهاد	کاهش سازگاری نهاد با ارزش‌های کنشگران، در مقایسه با نهادهای قبلی یا در دیگر نهادهای دسترس
مکانیسم تغییر	افزایش فشارهای رقبا و گسترش فرآیندهای یادگیری	شوکه‌های بیرون از نظام که می‌تواند نیازهای نظام را تغییر دهد.	تضعیف نخبگان و تقویت دیگر گروه‌های تحت سلطه	تغییر ارزش‌ها، عقاید، ذهنیت‌ها و باورهای کنشگران

همچنین شناخت منطق خاص توالی‌های خود تقویت کننده در مسیر تاریخی مورد مطالعه، می‌تواند ما را با چگونگی بازتولید آن در مقاطع تاریخی، بیشتر آشنا کند. برای نمونه، در مسیر حرکت رویدادهای تاریخی A و B و C، در مرحله B، یکی از الگوهای چهارگانه شکل می‌گیرد و بر اساس آن، رویداد B در قالب تولید نهاد، خود را تقویت و بازتولید کرده، استمرار می‌بخشد. شکل زیر، تصویری از منطق یادشده را به نمایش گذاشته است:

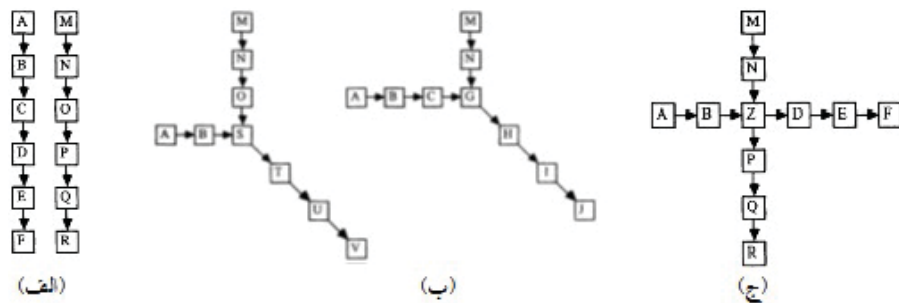


اما مراحل یا توالی‌های واکنشی نیز، الگو و منطق مستقل و متفاوتی نسبت به منطق مراحل خود تقویت کننده دارند. همان‌طور که گفته شد این مراحل، زنجیره‌ای از حوادث هستند که به لحاظ زمانی در امتداد یکدیگر بوده و از نظر علت، پیوسته هستند. به تعبیری دیگر، در توالی واکنشی، هر رویداد، از سویی واکنشی نسبت به حوادث قبلی است و از سوی دیگر، کنش و علتی است برای رویدادهای بعد از خود. بنابراین، تغییری کوچک در رویدادهای اولیه، می‌تواند در طول زمان انباشته شود و نتیجه نهایی را به میزان زیادی تغییر دهد. این منطق، چیزی شبیه به شرایط زیر است:

$$AB \succ BC \succ CD \succ DE \succ EF \succ FG \succ \dots$$

از آنجایی که ادامه توالی‌های واکنشی، از طریق فرآیندهای کنش و واکنش و آثار آنها مشخص می‌شود؛ این توالی‌ها در صورت حرکت در دو مسیر مجزا، با یکدیگر تلاقی (بزنگاه) نخواهند داشت (وضعیت الف). اما در صورت برخورد این مراحل با یکدیگر، تلاقی این کنش و واکنش‌ها و شکل‌گیری بزنگاه تاریخی، می‌تواند سمت‌وسوی مراحل آتی نظام را تغییر داده، به

جهتی نو سوق دهد که در امتداد مراحل اولیه نیست (وضعیت ب) یا ممکن است چنین تغییری را ایجاد نکند و شاهد ادامهٔ مراحل، در امتداد مسیر قبل باشیم (وضعیت ج). اگر هر یک از مراحل علی و زمانی را در قالب مربع‌هایی با حرف داخلشان در نظر بگیریم، ترسیم وضعیت‌های اشاره‌شده به صورت زیر، نشان می‌دهد که چگونه تقارن‌ها و زمانشان، تأثیرات مهمی بر حوادث بعدی دارند:



آغاز و فرجام در رویکرد وابستگی به مسیر

مفهوم‌سازی نقطهٔ آغاز، از مباحث مهم در رویکرد وابستگی به مسیر است. شناسایی اولین رویدادی که سبب پیدایش زنجیره‌ای از حوادث بعدی می‌شود بسیار اهمیت دارد. چنین رویدادی، یک واقعهٔ محتمل و پیش‌بینی‌نشده است که به‌عنوان یک بزنگاه تاریخی، در اثر تقارن مسیرهای مختلف، ایجاد شده و بر حوادث پس از خود، تأثیر می‌گذارد. این اثرگذاری می‌تواند به صورت هر یک از انواع توالی یادشده باشد. یعنی رویداد اولیهٔ مشروط، که خود زنجیره‌ای از رویدادهای دیگر را رقم می‌زند؛ محل تقارن دو یا چند مرحلهٔ دیگر بوده و نقطهٔ آغازی برای یک مطالعهٔ تاریخی محسوب می‌شود.

ماهونوی تمامی تحلیل‌های این رویکرد را در سه ویژگی، مشترک می‌داند. اولین ویژگی این است که، این تحلیل‌ها، محصول مطالعهٔ فرآیندهای علی حساس نسبت به حوادث اولیهٔ هر دورهٔ تاریخی هستند. دومین ویژگی، محتمل بودن حوادث تاریخی اولیه، یعنی غیرقابل توضیح بودن آن‌ها بر اساس حوادث قبلی یا شرایط پیش از وقوعشان است و سومین ویژگی مشترک این است که با عملی شدن حوادث محتمل یادشده، الگوهای نهادهای علی‌ای شکل می‌گیرند که ضمن تعیین مراحل بعدی مسیر؛ یا خود را تقویت و بازتولید می‌کنند و میل به تکرار و استمرار پیدا می‌کنند یا اینکه بر اساس نوعی منطق درونی، زنجیره‌ای از پدیده‌های به هم مرتبط را به دنبال خود و در واکنش به خود، استمرار می‌دهند.

محوری‌ترین تحلیل در این رویکرد که به مسیر مراحل تاریخی می‌پردازد، از جنس

تبیین‌هایی خواهد بود که برای پیامدهای خاص یا استثنایی ارائه می‌شوند. منظور از پیامدهای خاص یا استثنایی، همان غیرقابل‌پیش‌بینی یا غیرمحمتمل بودن بر اساس نظریه، یا نادرالوقوع [گاهی هم بی‌نظیر] بودن است که به‌عنوان نقاط عطف یا بزنگاه‌های تاریخی (مفاصل حیاتی) مشخص می‌شوند. برای مثال می‌توان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و نظام دوقطبی بین‌المللی یا وقوع انقلاب اسلامی را، جزو وقایع و پیامدهایی خاص، استثنایی یا بی‌نظیر [غیرقابل‌پیش‌بینی] و نقاط عطف تاریخ روابط بین‌الملل ارزیابی کرد.

پیشینه و تاریخچه شکل‌گیری نهاد مرجعیت

تاریخ، به معنای تبیین پیدایش پدیده‌ها و تحول آن‌هاست و زمانی می‌توان به تدوین آن پرداخت که از یک‌سو، ظهور یا وجود پدیده‌ای رخ داده باشد و از سوی دیگر، آن پدیده در طول زمان متحول شده باشد. در خصوص تاریخ فقه و اجتهاد و پیشینه آن به معنای تاریخ علم فقه، نمی‌توان انتظار داشت که فقها و متکلمین دوره‌های اولیه اسلام، نسبت به انجام این مهم مبادرت کرده باشند. اما پس از وقوع تحولاتی در این حوزه، متأخرین می‌توانند با استناد به منابعی نظیر کتب فقهی و تاریخی معتبر، تاریخ فقه و فقها را تدوین کرده و ادوار آن را بر اساس تحولات عمده، تقسیم‌بندی کنند. در این زمینه، گروهی به لحاظ زمانی، گروهی به لحاظ مکانی و دیگری بر اساس ترتیب تاریخی، به این موضوع پرداخته‌اند (گرگی، ۱۳۹۳: ۸-۴).

برخی از محققان، همچون عبدالهادی حائری، طرفدار نظریه‌ای هستند که آغاز مرجعیت را بعد از وفات آخرین نایب خاص امام زمان علیه السلام می‌داند (حائری، ۱۳۸۱: ۸۲):

«تنی چند از نویسندگان، مجتهدانی را نام می‌برند که به‌اصطلاح، سلسله مراجع بزرگ تقلید را در طول تاریخ شیعی گری از مرگ چهارمین نایب ویژه امام غایب در سده چهارم هجری به بعد تشکیل می‌داده‌اند. در این سلسله نام محمد کلینی (۲۴۹ ش) در آغاز و نام حاجی آقا حسین طباطبائی بروجردی (۱۳۴۰ ش) در پایان قرار گرفته است.» [تاریخ انجام پژوهش در دهه پنجاه شمسی بوده است]

در ادامه، حائری به پژوهشی آماری که در سلسله مراجع بزرگ تقلید ده قرن انجام شده است اشاره می‌کند. بر این اساس، پنجاه‌وهشت مجتهد به‌عنوان مراجع بزرگ تقلید و زعمای شیعه در این مدت شناسایی شده‌اند که سی‌وچهار نفر از آن‌ها ایرانی و بیست‌وچهار نفر دیگر، عرب بوده‌اند (شانزده نفر عراقی، هفت نفر سوری و یک نفر عمانی). اما به لحاظ محل تحصیلات عالی ایشان، چهل تن از این مراجع در عراق و چهارده تن در ایران آموزش دیده‌اند و از محل آموزش عالی بقیه، اطلاعاتی در دست نیست. نکته دیگر اینکه به دنبال شناسایی ایشان به‌عنوان مرجع بزرگ تقلید، هجده نفر از آن‌ها در ایران، شش نفر در سوریه و بقیه در عراق

استقرار یافته‌اند (حائری ۱۳۸۱: ۸۲). *علی دوانی* نیز، عدد مشاهیر فقها و مراجع بزرگ تقلید شیعه را از *ثقه الاسلام کلینی* تا *امام خمینی*، نودوشش نفر ذکر می‌کند و با تفکیک ده قرن گذشته، مراجع هر سده را به صورت مجزا معرفی می‌کند (دوانی، ۱۳۷۱: ۷۱-۴۰). اما *محمد/براهیم جناتی* معتقد است نهاد مرجعیت، بعد از غیبت کبرا امام زمان علیه السلام ایجاد شده لیکن اولین مرجع تقلید، *ابن قولویه* بوده است (جناتی، ۱۳۷۴: ۳۲۱-۳۲۲):

«نظر به این‌که فقیهانی که در عصر غیبت صغرا بسر می‌بردند و زمان غیبت کبرا برای امام زمان علیه السلام را درنیافتند، مانند *علی بن بابویه قمی* (متوفی ۳۲۸ ق) و *ابوجعفر کلینی* (متوفی همان سال) مرجع تقلید به‌گونه‌ای که در زمان ما مصطلح است تلقی نشدند، ما بدین جهت اینان را در سلسله مرجعیت قرار ندادیم؛ زیرا مردم در روزگار غیبت کبرا، احکام شرعی و پاسخ مسائل موردنیاز خود را توسط نواب اربعه از آن حضرت دریافت می‌کردند؛ اما فقهایی که زمان غیبت کبرا امام عصر علیه السلام را درک کرده و برجستگی ویژه‌ای داشتند و مردم در مسائل دینی مستقلاً به آنان مراجعه می‌کردند، در اینجا به‌عنوان مرجع دینی یاد می‌شوند ... در خلال سال‌های (۳۲۸ تا ۳۶۸ ق، یکی از استوانه‌های دانش و فقاہت، شیعه *ابوالقاسم جعفر بن محمد* (بن جعفر بن موسی بن قولویه) است که سمت نخستین مرجعیت و اعلیت شیعیان را داشت.»

صاحب‌نظرانی چون *سید محمدباقر صدر*، و *سید محمود هاشمی شاهرودی*، به مسئله شکل‌گیری مرجعیت به صورت یک نهاد، می‌پردازند و آن را مربوط به قرن هشتم و دوره شهید اول می‌دانند:

«تشکیلاتی شدن دستگاه مرجعیت و ارتباط مردم توسط وکلای مرجع با مرجع و تقسیم وکلا بر مناطق مختلف و جذب حقوق به‌سوی آنان توسط وکلا. مؤسس این مرحله را مرحوم شهید اول می‌دانند و شهادت این مرجع عالی‌قدر را می‌توان در رابطه با همین موضوع دانست.» (پور سید آقایی و همکاران، ۱۳۸۳: ۴۰۲)

«شهید اول به وجهی بنیان‌گذار نهاد مرجعیت بود ... تا قبل از شهید اول، فقهای ما تشکیلات مرجعیتی سازمان‌یافته نداشته‌اند که مرجع در حوزه‌ای مستقر باشد و وکلایی را در مناطق اطراف نصب کند که مردم را به مرجع ربط بدهند. اولین فقیهی که مرجع را به‌عنوان «نایب امام» مطرح کرد که باید تمام امور حسبیه و وجوهات شرعی به او به‌عنوان نایب امام سپرده شود، شهید اول بود.» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۸: ۸)

برخی دیگر از مورخان و صاحب‌نظران همچون *رسول جعفریان*، وجود شکل کنونی مرجعیت فراگیر را، محصول تاریخ معاصر و از اوایل قرن سیزدهم یعنی تقریباً هم‌زمان با زعامت *محمدباقر بهبهانی* و *محمدحسن نجفی* (صاحب *جواهر*) می‌دانند. چراکه پیش از آن، مردم به

دلیل نبود دسترسی به امکانات ارتباطی و محدودیت‌های آمدوشد، بیشتر، از مجتهدان محلی تقلید می‌کرده‌اند (جعفریان، ۱۳۹۴: ۵۷-۶۰). دیگرانی چون پورسیدآقایی نیز اعتقاد دارند که مرجعیت، پدیده‌ی جدیدی نیست و در حقیقت استمرار و دنباله‌ی امامت شیعیان (نهاد امامت) محسوب می‌شود (پورسیدآقایی و همکاران، ۱۳۸۳: ۴۰۰):

«مرجعیت فقیه باکفایت و جامع شرایط، بهترین فرض ممکن در صورت غیبت امام معصوم علیه السلام می‌باشد. به همین دلیل نهاد مرجعیت در متن تعلیمات دین؛ یعنی قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و معصومین علیهم السلام و سیره‌ی مبارک آنان، مطرح بوده و عملاً نهاد مرجعیت را در جامعه‌ی اسلامی تأسیس و عینیت بخشیده و مشکل و معضل جامعه‌ی اسلامی را در عصر غیبت تا حدود زیادی برطرف نمودند و شیعه، به برکت چنین نهادی در طول تاریخ پرپیچ‌وخم و با بدترین شرایط اجتماعی و حکومتی، در بهترین وضعیت فکری، علمی و سیاسی قرار داشته است ... روایات وارده از معصومین علیهم السلام نیز لزوم تقلید از فقها و مرجعیت علمی و دینی آنان را یاد کرده و آنان را حاکم و حجت بر مردم قرار داده است و عملاً مردم را در طول مدت دو قرن و نیم بر همین مسلک تربیت نموده و بزرگ‌ترین مشکل عصر غیبت را عملاً چاره‌اندیشی کرده است.»

ادوار مرجعیت بر اساس تحول علمی و سیاسی (تلاقی تغییر قدرت و تحول علمی)

از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تا زمان به قدرت رسیدن سلسله‌ی صفوی در قرن دهم قمری، به غیر از مقاطعی در دوران آل بویه و دوران ایلخانی، شیعه همواره اقلیتی مظلون، تحت نظر، پراکنده و فاقد سرزمینی مشخص بود که به واسطه‌ی عدم پذیرش ولایت حاکمان جور و اعتراض به ایشان، در انزوا و تقیه به سر می‌برد و مورد شدیدترین برخوردها و سخت‌ترین فشارها قرار می‌گرفت. فضای بسته‌ی سیاسی و شدت اذیت و آزارهای حکومت‌ها و قدرت‌ها با هدف حذف این تفکر، به گونه‌ای بود که اساس این اندیشه را با خطر نابودی، تحریف یا تسلیم مواجه می‌کرد. از این رو تدوین، تثبیت و ترویج مبانی دینی، محافظت از اساس دین، آموزه‌ها و معارف آن و انتقال میراث اصیل علمی و اندیشه‌ای شیعه به نسل‌های بعد؛ به حیاتی و اصلی‌ترین هدف موجودیت و ادامه‌ی حیات مرجعیت تبدیل شد (میرزایی، ۱۳۹۴: ۵۰). از این‌رو اصلی‌ترین نتیجه‌ی آزار و اذیت قدرت‌های سیاسی مختلف در طول این سال‌ها، اتخاذ تاکتیک تدافعی برای حفظ بقا، توسط ایشان بوده است. اما در کنار روش‌های دفاعی «مهاجرت» و «یا» «تقیه»؛ لازمه‌ی بقا و استمرار اساس تفکر شیعی، تلاش جدی و نهضت علمی بی‌وقفه برای محافظت از مبانی نظری آن بوده است. این مهم، از طریق سه راهبرد «تدوین و تقویت مبانی نظری»، «آموزش و انتقال مبانی نظری به نسل‌های بعد» [توالی‌های خودتقویت‌کننده] و «مقابله با انحراف‌ها، بدعت‌ها و دشمنی‌ها» [توالی‌های واکنشی] دنبال می‌شده که بدیهی است رسالت مدیریت و

انجام آن، نمی‌توانسته بر عهده گروهی غیر از علما و فقهای [مراجع] شیعه بوده باشد. جایگاه فقیه در مبانی تشیع، بر اساس تبیین و تفسیری که از دو اصل «امامت» و «ولایت» به‌عنوان ارکان اصلی تفکر شیعه صورت می‌گیرد مشخص شده است. بر این مبنا، نقش و جایگاه «امامت» و «ولایت» در دوران غیبت، در نهاد «مرجعیت» و دو رکن اساسی «اجتهاد» و «تقلید» تبلور و استمرار می‌یابد؛ چراکه فقهای شیعه، به‌صورت عام، معرفی و منصوب‌شده امام معصوم علیه السلام هستند تا در چارچوب ارکان دوگانه بالا، عهده‌دار این مسئولیت در شرایط مختلف باشند. بنابراین فقها و مراجع به‌عنوان متولی نهاد دین و رهبر جامعه در حوزه‌ها و موضوعات مختلف زمان غیبت، از یک‌سو پناهگاه و محل رجوع مردم (شیعیان) بوده و از سوی دیگر، کانون نظارت، فشار، تحدید، سرکوب و گهگاهی هم، مرکز توجه حکومت‌های وقت بوده‌اند.

در قالب رویکرد [روش] وابستگی به مسیر و با استفاده از چارچوب بالا، می‌توان سیر تحولات قدرت‌های سیاسی (حکومت‌ها)، سیر تکوینی نهضت علمی فقها و مراجع (تحول دانش) و نقاط تلاقی [بزنگاه‌های تاریخی] این دو مؤلفه با یکدیگر (نوع رابطه آن‌ها) را؛ به‌عنوان مبنایی برای تفکیک و تقسیم دوره‌های تاریخی مرجعیت، مورد استفاده قرار داد. مطالعه تاریخی موضوعات و پدیده‌ها از منظر دانش روابط بین‌الملل، بر مبنای جابه‌جایی قدرت و فراز و فرود بازیگران صورت می‌گیرد. از این‌رو مدل جدیدی که در این تقسیم‌بندی ارائه می‌شود به دلیل نظر گرفتن شرایط سیاسی اجتماعی و جابجایی قدرت سیاسی در میان حکومت‌ها [دولت‌ها] از یک‌سو و توجه به رابطه و موضع مرجعیت با/ نسبت به این حکومت‌ها و سیاست‌های آن‌ها از سوی دیگر؛ مدلی مناسب برای بررسی «تأثیر و نقش فرامرزی نهاد مرجعیت» خواهد بود. در این مدل، تحولاتی نظیر قدرت‌یابی حکومت‌های اسلامی و دولت‌های مختلف در مرزهای متغیر سرزمینی؛ روابط آن‌ها با یکدیگر و نیز دیگر با کشورها؛ روی کار آمدن حکومت‌های شیعی نظیر آل بویه، ایلخانی، مظفریان، تیموریان، اسماعیلیان، صفویه، زندیه و قاجاریه؛ دوره‌های تطور فقه و اندیشه سیاسی شیعه و شکل‌گیری مکاتب مختلف علمی و اندیشه‌ای و مهم‌تر از همه، نقش و جایگاه مرجعیت در هر یک از این وضعیت‌ها، در نظر گرفته می‌شود. ماهیت بین‌رشته‌ای موضوع پژوهش و ارتباط آن با نقش و تأثیر فقها و مراجع در/بر حکومت‌ها و مناسبات خارجی حکومت‌های سرزمینی، دلیل تدوین چنین مدلی بوده که با تلفیق انواع تقسیم‌بندی‌های موجود و تأکید بر تحولات سیاسی مهم و تعیین‌کننده؛ به‌صورت زیر ترسیم می‌شود.

دوره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام: الگوسازی حکومت اسلامی

دوره اول مرجعیت، دوره حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام به‌عنوان مرجعیت اصیل و مشروع (دینی و دنیایی) است که در طول آن؛ جایگاه، نقش، مسئولیت و اختیارات

ایشان در حیات اجتماعی مردم مشخص و تبیین شده، الگوی عینی رفتار سیاسی و حکومت اسلامی ترسیم شده است. شکل‌گیری و تقویت نهادی به نام دین (اسلام) در این دوره و با بعثت پیامبر ﷺ اتفاق افتاد و با طی کردن فرازوفرودهایی، هم خود را تقویت کرد و هم در شرایط مقتضی، واکنش‌هایی نسبت به دیگر نهادهای اجتماعی از خود نشان داده است. رسول اکرم ﷺ، نخستین مرجع اخذ احکام و دستورات الهی است که اطاعت از تمامی دستورات و نواهی‌اش، از سوی خداوند واجب شده است (سوره حشر، آیه ۷)؛ چراکه ایشان، بی‌واسطه و به‌طور مستقیم، از طریق وحی، آن‌ها را دریافت می‌کند و سخنان او، چیزی جز وحی نیست (سوره نجم، آیات ۵-۳). این پیروی و تسلیم، شامل قضاوت‌های و دیگر رویه‌ها و رفتارهای ایشان در حوزه‌هایی نظیر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و قضایی نیز می‌شود. بنابراین شکل‌گیری [تولید] نهاد اجتماعی مرجعیت، در این دوره بوده و استمرار حیات آن، نشانه تقویت و بازتولیدش در یک مسیر تاریخی تا به امروز است. اما دومین مرجع، به استناد دستور و سخن متواتر شخص پیامبر ﷺ [حدیث ثقلین]، عترت طاهرین ﷺ بوده‌اند که بعد از ایشان، در کنار قرآن، به‌عنوان راهنما و مرجع مسلمانان معرفی شده‌اند (سبحانی، ۱۳۸۷: ۳۹-۴۰). در این دوره، نهاد دین و نهاد مرجعیت، کاملاً بر یکدیگر منطبق بوده؛ چراکه مرجعیت ذاتی پیامبر و امامان ﷺ، با عنوان «نبوت» و «امامت»، دو اصل از اصول پنج‌گانه دین محسوب می‌شود که این اصول، از شروط اصلی ایمان هستند.

علاوه بر این، هریک از امامان معصوم ﷺ در دوران امامت خود نیز، شیوه «رهبری نیابتی» و «جان‌شینی» را در امت، توسط بعضی از فقها و عالمان شیعه، آموزش داده‌اند. این گروه، کسانی بودند که واجد ویژگی‌های خاصی بوده، مردم از سوی معصوم ﷺ به مراجعه به ایشان، توصیه شده‌اند. برای نمونه، از فقهای مشهور زمان پیامبر ﷺ، می‌توان به پسرعموی ایشان، عبدالله بن عباس اشاره کرد که پیامبر ﷺ از خداوند برایش تفقه در دین و علم تأویل مسئلت کرده بودند و شاگردان زیادی، فقه را از او آموختند (شهابی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۴۸۶). همچنین شیخ طوسی در کتاب «عده الاصول» خود، به مصداقی از این موضوع در زمان پیامبر ﷺ اشاره کرده و می‌نویسد (دوانی، ۱۳۷۱: ۲۳-۲۲):

«چون پیغمبر ﷺ معاذ بن جبل را برای تبلیغ دین از جانب خود به یمن فرستاد به وی فرمود: موقع قضاوت کردن چه خواهی کرد؟ معاذ گفت: مطابق کتاب [قرآن] عمل می‌کنم. پیغمبر ﷺ فرمود: اگر در کتاب حکم آن مورد نبود چه می‌کنی؟ عرض کرد: موافق سنت پیغمبر خدا حکم خواهم کرد. فرمود: اگر در کتاب و سنت حکمی نیافتی چه؟ گفت: با «رأی» خود «اجتهاد» [در چارچوب کتاب و سنت] می‌کنم. پیغمبر نظر او را تصویب نمود و دست روی سینه وی گذاشت و فرمود: خدا را شکر می‌کنم که فرستاده پیغمبرش را به آنچه پیغمبر دوست

می‌دارد، موفق داشت. آنگاه او را روانهٔ یمن نمود.»

نمونهٔ دیگر، اعطای مقام قضاوت از سوی امام صادق علیه السلام به اهل نظر، یعنی عالمان و فقهای شیعه (شاگردان / منصوبین حضرت) بوده است. ارجاع سؤال‌کننده‌ای، از سوی امام صادق علیه السلام به ابوبصیر یا محمد بن مسلم ثقفی و از سوی امام رضا علیه السلام به زکریا ابن آدم، نمونه‌هایی از این موارد هستند (خمینی، ۱۳۸۸: ۶۷). در مقاطع زمانی دیگر نیز برخی محدثین و فقهای هم‌عصر با امامان معصوم علیهم السلام زندگی می‌کردند که مرجع شیعیان در احکام شرعی بوده‌اند و فتاوایی از ایشان در موضوعات مختلف، در کتب فقهی ثبت شده است. فتاوای فقها و مراجع بزرگی نظیر زراره بن اعین (۱۵۰ ق)، محمد بن مسلم ثقفی (۱۵۰ ق)، عبدالله بن بکیر بن اعین شیبانی، یونس بن عبدالرحمن (۲۰۸ ق)، فضل بن شاذان (۲۶۰ ق)؛ شواهدی در تأیید این امر هستند. در بسیاری از موارد نیز امام، ضمن تأیید این افراد، شیعیان را به مراجعه به ایشان توصیه می‌کردند (خمینی، ۱۳۸۸: ۶۷-۶۶؛ سبحانی، ۱۳۸۷: ۹۱-۸۵).

دورهٔ غیبت صغرا (۳۲۹-۲۶۰ ق): مدل‌سازی رهبری نیابتی شیعه

غیبت اول آخرین امام معصوم علیه السلام را که هم‌زمان با آغاز امامت ایشان بود و پیش‌تر، در روایات متعددی به آن اشاره شده بود؛ باید دوره‌ای برای آموزش عملی نظریهٔ «رهبری جامعه در زمان غیبت» دانست. هم‌زمانی رهبری نیابتی (باواسطه) یا ایفای نقش غیرمستقیم معصوم علیه السلام از طریق نمایندگان از یک‌سو، با رهبری نیابتی یا جانشینی فقهای معتمد [مراجع] از سوی دیگر؛ شاخص اصلی این مقطع زمانی است. این دوره را می‌توان «دورهٔ تمرین، برای انقطاع جدی از امام معصوم علیه السلام»، تحت نظارت مستقیم و دخالت رسمی خود ایشان دانست (حسینیان، ۱۳۸۲: ۱۱۴-۱۱۳). یعنی آنچه در سیرهٔ معصومین علیهم السلام برای دوران جدا شدن مردم از امام و استمرار نقش رهبری صحیح جامعه، به شیعیان آموزش داده شده بود؛ در این دوره، به‌درستی آموخته و اثبات شد تا نمونه و الگویی عملی برای آیندگان و رهبری جامعه در زمان غیبت کبرا باشد.

در شرایط این دوره که هم‌زمان با دوران خلافت عباسی بود فشارها، محدودیت‌ها و سخت‌گیری‌های شدید خلفا بر امامان معصوم علیهم السلام و شیعیان، به‌عنوان یکی از اصول سیاست‌های بنی‌عباس، اعمال می‌شد. از این‌رو ضرورت ایجاد می‌کرد تا رویکردی ویژه از سوی ائمه علیهم السلام اتخاذ شود. بنابراین امام حسن عسکری علیه السلام که به‌اجبار مستعین عباسی و برای نظارت و کنترل بیشتر، همراه با پدرشان به پایتخت وقت بنی‌عباس (سامرا) آمده بودند؛ برای آنکه خطری از جانب حاکمیت متوجه شیعیان نباشد از طریق نامه و با سازمان‌دهی وکلا و نمایندگان، مردم را رهبری می‌کردند و به سؤالات آن‌ها پاسخ می‌دادند. این سازمان وکلا، خود مبنایی برای

ساماندهی ارتباط با امام دوازدهم علیه السلام نیز قرار گرفت و عثمان بن سعید، که از وکلای امام عسکری علیه السلام بود، به‌عنوان اولین نایب خاص حضرت انتخاب شد.

بنابراین از آغاز اولین غیبت امام زمان علیه السلام تا زمان غیبت کبرا، علما و برگزیدگانی از معتمدین شیعه که توسط حضرت، به‌عنوان نواب خاص ایشان، به شیعیان معرفی می‌شدند؛ کانون مراجعه آنان و پاسخگوی سؤالات و مسائل دینی، اجتماعی، اعتقادی و مسائل مالی آن‌ها بوده، واسطه‌ای میان امام و مردم بودند. حضرت نیز دستورات و پاسخ‌های شفاهی یا کتبی به سؤالات مردم را، توسط این وکلا، به اطلاع شیعیان می‌رساندند. علیرغم اینکه برخی از صاحب‌نظران، این دوره را که به غیبت صغرا مشهور است به دلیل پاسخگویی غیرمستقیم معصوم علیه السلام، امتداد دوره اول می‌دانند و تفکیک آن را ناممکن معرفی می‌کنند (جناتی، ۱۳۷۴: ۴۰)؛ لیکن به نظر می‌رسد مرجعیت در این دوره، به شیوه‌ای خاص و قابل تفکیک با دوره قبل و بعد، وجود داشته و ایفای نقش کرده باشد. این شیوه هدایت نیابتی جامعه یا سازوکار رهبری وکالتی (باواسطه) شیعیان، نزدیک به هفتادسال (۳۲۹-۲۶۰ ق) ادامه یافت. عهده‌داران این نقش و مسئولیت که چهار نفر (نواب اربعه) بودند (ر.ک.: غفار زاده، ۱۳۷۵؛ رضوانی، ۱۳۸۶؛ حسین زاده شانه‌چی، ۱۳۸۶ و پور سید آقایی، ۱۳۸۳). البته رویه رجوع به فقها و نایبان عام که پیش‌تر نیز در سیره دیگر معصومین علیهم السلام وجود داشته، در این دوره هم استمرار و جریان دارد و نیابت نواب چهارگانه به معنای انحصار مرجعیت رسمی ایشان در امور سیاسی و اجتماعی شیعیان نبوده است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۶: ۴۶۰).

غیبت کبرا تا تأسیس حوزه نجف (۴۴۹-۳۲۹ ق): شکل‌گیری فرضیه‌های نظریه رهبری شیعه در دوران غیبت

پس از آغاز عصر غیبت کبرا (پایان دوره نواب خاص)، رهبری شیعیان، در فقها [مراجع] به‌عنوان نایبان عام امام علیه السلام متبلور شد و علمای برجسته شیعه، به‌طور رسمی عهده‌دار این مسئولیت مهم شدند. اما شش روز پیش از آغاز غیبت کبرا، خود حضرت طی نامه‌ای به آخرین سفیرشان، ضمن اعلام خبر وفات وی و اتمام دوران غیبت صغرا پس از او؛ برای تکلیف وضعیت دوره جدید را روشن کرده بودند. از این رو علی بن محمد سمری (۳۲۹ ق)، در پاسخ به سؤال شیعیان در زمینه نایب پس از خودش، نامه حضرت را ابلاغ کرد که در آن، شیعیان در مسائل و پیش‌آمدهای زمانه، به «روایت حدیث» به‌عنوان حجت امام علیه السلام بر مردم، ارجاع و توصیه شده بودند (حسینیان، ۱۳۸۲: ۱۱۷).

اهمیت سیاسی فرهنگی قرون چهارم و پنجم قمری برای شیعه، ناشی از قدرت‌یابی خاندان شیعه آل بویه است که از نفوذ و اقتدار در دستگاه حکومت عباسی آغاز شد و به تسلط بر عراق

و ایران منتهی شد. در این دوره علاوه بر ترویج فرهنگ و شعائر مذهبی شیعه، علمای بزرگ امامی نیز آزادی عمل و جایگاه مناسبی داشتند. برای مثال بزرگانی نظیر کلینی، ابن بابویه در این دوره، به تدوین منابع و مبانی امامیه اهتمام داشتند. شیخ مفید نیز از احترام بالایی برخوردار بود و با اشتغال آزادانه به ترویج و تبلیغ دین در کرخ (منطقه شیعه‌نشین بغداد)، توانست مبانی و اصول شیعه را تحکیم کند (انطیقه‌چی و صفری، ۱۳۹۰: ۹ و ۱۵-۱۳). عامل اقتدار و پیشرفت دیلمیان آل‌بویه در این مقطع، فرهنگ و هویت شیعه و پایبندی به مکتب تشیع بود که طی سال‌ها فشار خلفای عباسی، در اثر مهاجرت و پناه جستن شیعیان به مناطق امنی از ایران، رواج یافته بود و زمینه‌ساز این حرکت شد. این دوره، تجربه موفق‌تری را در استقلال سیاسی ایران از سلطه خلفای عباسی، ایجاد کرد و اگرچه با همکاری غزنویان و سپس سلجوقیان، آل‌بویه نیز از بین رفتند و عباسیان دوباره تقویت شدند؛ لیکن قدرت خلفا دیگر همچون گذشته اعاده نشد (ترکمنی، نامعلوم: سایت). در این دوره، حاکمیت و اقتدار مسلط در بغداد، از آن آل‌بویه بود و تصدی امارت بغداد از سوی عباسیان، بیشتر امری تشریفاتی، ظاهری و برای ساکت نگه‌داشتن مردم اهل سنت عراق بوده است. برخی مورخین، قرن چهارم تاریخ اسلامی را به دلیل فضای باز سیاسی یادشده، آزادی تبلیغ و اظهارنظر شیعیان و دستاوردهای مهم فقها و مراجع وقت شیعه؛ «سده علم و دانش» نامیده‌اند (شبیری، ۱۳۶۸: ۱۳۳-۱۳۴؛ عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۶: ۸۳-۸۴؛ حسینیان، ۱۳۸۲: ۱۳۰-۱۲۶).

دوره حوزه علمیة نجف تا روی کار آمدن صفویه در ایران (۹۰۷-۴۴۹ ق): شکوفایی اندیشه سیاسی و نظریه‌پردازی در فقه سیاسی شیعه

آغاز این دوره طولانی، به لحاظ سازمانی و تشکیلاتی، از تأسیس حوزه علمیة نجف در سال ۴۴۹ ق توسط شیخ طوسی و از نظر سیاسی، مقارن با قدرت یابی رسیدن امرای سلجوقی بغداد (با گرایش تند ضد شیعی) در ۴۴۸ ق بوده است و پایان آن، مصادف با روی کار آمدن پادشاهان صفوی در ایران (با گرایش‌های شیعی) در اوایل قرن دهم، بوده است. مبنای تفکیک و تمیز این دوره را، باید شکل‌گیری شرایط سیاسی جدید و رویکرد سرکوب و تحدید شیعیان در حکومت‌های وقت دانست. بعد از امرای آل‌بویه، قدرت به دست سلجوقیان افتاد که نسبت به شیعیان به شدت سخت‌گیر بودند و آزار و اذیت‌های فراوانی را متوجه شیعه، علما و بزرگان‌شان روا داشتند (سبحانی، ۱۳۷۶: ۱۷۰ و ۱۷۶-۱۷۵).

در این دوره طولانی که تا زمان صفویه ادامه یافت، فضای سیاسی اجتماعی در نظام‌های ضد شیعه و سخت‌گیری‌های آنان نسبت به شیعیان، علما و مراجع؛ با فراز و فرودهایی در زمان سلطه برخی از امرای عباسی، غزنوی، سلجوقی، خوارزمشاهی، ایوبی، ایلخانی، تیموری، ممالیک،

آق‌قویونلو و عثمانی همراه بوده است. این فضا گاهی اندکی مساعد بوده لیکن در بیشتر مواقع به‌گونه‌ای بوده است که به شهادت تاریخ، سخت‌گیری‌های برخی حکام، تا قتل‌عام شیعیان نیز تشدید شده است (سبحانی، ۱۳۸۷: ۲۰۴). برای نمونه می‌توان به تلاش صلاح‌الدین ایوبی برای نابودی شیعیان، آثار و نشانه‌های شیعه در قتل‌عام شیعیان شام و مصر (غرایبه، ۱۴۱۸ ق: ۲۹۷-۳۲۴) و نیز قتل‌عام بسیاری از شیعیان شام در دوره ممالیک، توسط امرایی چون الناصر محمد بن قلاوون و به فتوای ابن تیمیه (شیخ‌الاسلام منطقه شام) اشاره کرد (حطیط، ۲۰۰۲: ۲۵۲). حتی در پایان این دوره نیز، شاهد کشتار و تبعید بیش از چهل هزار نفر از شیعیان آناتولی به دستور سلطان سلیم عثمانی هستیم (حسینیان، ۱۳۸۳: ۱۷۴).

اگرچه شیعیان، تحت فشار حکومت‌های ضد شیعه، بسیار آسیب‌پذیر شده بودند و این بیم می‌رفت که شبهات و تهمت‌ها بتواند پایه‌های فکری و اندیشه‌ای شیعه یعنی «امامت» و «ولایت» را متزلزل کند؛ لیکن با تلاش‌های مراجع و فقهای بزرگ، تشیع از آسیب‌های جدی عقیدتی و مذهبی در امان ماند و در چنین شرایطی، از کیان شیعه محافظت شد. پیشتازان این عرصه، شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی بوده‌اند (سبحانی، ۱۳۸۷: ۱۷۴-۱۷۳). نمونه‌ای از اقدامات مؤثر فقهای شیعه در این دوره، اعمال نفوذ و ترغیب سلاطین مغول برای براندازی اسماعیلیان و خلافت عباسی است. سابقه دشمنی و اعمال خشونت این دو گروه نسبت به شیعه، موجب شد تا در شرایط مساعدی که با روی کار آمدن ایلخانان مغول به دست آمد؛ از سویی تهدید موجود آن‌ها برطرف شود و از سوی دیگر، خطر بالقوه همکاری و همگرایی مغولان با خلفای عباسی که می‌توانست برای شیعیان، نابودکننده باشد، به فرصتی مطلوب تبدیل شود. به باور نویسندگان، این امر، بدون اصرار و مشورت‌های خواجه‌نصیرالدین طوسی به هلاکوخان ممکن نبود چراکه به‌طورقطع، همراهان و مشاوران، او را به مصالحه و تقسیم قدرت با عباسیان دعوت می‌کردند و این امر موقعیت شیعیان را با خطری جدی روبرو می‌کرد. در خصوص اسماعیلیان نیز، تشویق و نصیحت خواجه‌نصیرالدین به رکن‌الدین خورشاه (آخرین فرمانروای اسماعیلی در ایران)، موجب تسلیم آنان شد (ترکمنی، ۱۳۸۰: ۱۲۷ و ۱۴۰). از این رو علیرغم فضای سیاسی اجتماعی این دوره، شاهد ظهور و فعالیت‌های مؤثر مراجع بزرگی هستیم.

دوره صفویه (۱۱۳۵-۹۰۷ ق): تقویت پایگاه سیاسی مرجعیت و نهادینه شدن نظریه

رهبری شیعه

دوره صفویه، به دلیل ویژگی‌های منحصربه‌فردی که دارد از دوره‌های قبل و بعد از خود قابل تفکیک است. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: تأسیس یک حکومت شیعی قدرتمند و برخوردار از حاکمیت ملی یکپارچه و هویت مستقل شیعی در سرزمینی گسترده، استفاده از تشیع به‌عنوان

مذهب رسمی کشور و ایدئولوژی حاکمیت، گسترش اندیشه و احکام شیعه در مناطق مختلف کشور، ارتقای جایگاه و افزایش نفوذ مؤثر علما و مراجع در حاکمیت. گرایش اولین پادشاهان صفوی به تشیع و نیاز صفویه به تأمین مشروعیت مستمر و پشتوانه عمیق فکری و ایدئولوژیک؛ سبب شد تا شیعه و نظریه سیاسی حکومتی آن به‌عنوان دکترین تأسیس یک حکومت شیعی در مقابل رقیب عثمانی، انتخاب شود. شاه اسماعیل صفوی، تشیع را به‌عنوان مذهب رسمی کشور اعلام کرد و آن را مبنایی برای رفتار حکومت در حوزه‌های داخلی و سیاست خارجی قرار داد (حسینیان، ۱۳۸۲: ۱۷۰-۱۶۶). رقابت بر سر حاکمیت عراق عرب (به دلیل اهمیت عتبات) و دست‌به‌دست شدن آن میان دو دولت همسایه، که درنهایت به حاکمیت عثمانی بر این سرزمین در دوره سلطان مراد چهارم در ۱۰۴۷ ق انجامید نیز در راستای همین دو عامل قابل ارزیابی و تحلیل است (فراهانی، ۱۳۸۴: ۱۸۳-۱۸۲). بنابراین یکی از زمینه‌های چالش میان دول همسایه در این دوره، اختلافات مذهبی حکومت‌ها بوده که توسط عالمان دینی پردازش می‌شده و تأثیر مستقیمی بر سیاست خارجی آنان داشته است. برای نمونه می‌توان به مکاتبات سیاسی مهم و تعیین‌کننده دولتی، که به انشای این علما نوشته شده است اشاره کرد. نامه‌های شیخ‌الاسلام پایتخت، حسین جبعی عاملی (پدر شیخ بهایی)، به سلطان عثمانی زمان شاه‌طهماسب؛ نامه سیاسی و مؤثر ملا محمد رستم‌داری، از علمای خراسان، به عبدالله خان ازبک و پاسخ به شبهات و اتهامات وارده به شیعیان که بهانه‌ای برای جنگ شده بود و ممانعت از حمله ازبکان به خراسان در زمان شاه‌عباس اول؛ نامه‌های میرداماد به مفتی اعظم و معلم سلطان عثمانی مبنی بر ضرورت جلوگیری از آتش‌افروزی‌های خان احمد گیلانی در روابط فی‌مابین و نیز فتوای جهاد میرداماد در پاسخ به استفتای شاه‌عباس اول، مبنی بر وجوب جنگ با سپاه عثمانی که بغداد را به محاصره درآورده بودند؛ اشاره کرد (رجبی دوانی، ۱۳۹۳: ۹۸-۹۷).

والتر هینتس، مورخ صفویه شناس نیز در بیان اهمیت تاریخی این دوره از تاریخ ایران، آن را نقطه قوت تاریخی می‌داند که آثارش تا به امروز استمرار دارد. او معتقد است که «ایران امروز، از نظر سیاسی و فرهنگی، بر همان پایه‌ای استوار است که سلاطین بزرگ صفویه در قرون شانزدهم و هفدهم میلادی بنا نهادند.» (جعفریان، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۴-۱۳). به طور خلاصه، در این دوره، تشیع به‌عنوان هویتی واحد، به عنصری قوام‌بخش در تمامی سرزمین ایران تبدیل شد.

پایان صفویه تا جنگ‌های ایران و روس (۱۲۱۸-۱۱۳۵ ق): تقویت پایگاه اجتماعی و تثبیت استقلال نهاد مرجعیت

به دنبال تهاجم افغانه هوتکی فندهار در سال ۱۱۳۵ ق، دولت صفوی رو به افول نهاد و پس از سقوط آن، دوباره حکومتی ضد شیعه، قدرت را در ایران به دست گرفت. در چنین

شرایطی، با تشدید فشار و سرکوب علما و مراجع، حوزه علمی اصفهان که یکی از کانون‌های اصلی مرجعیت در دوره صفوی بود؛ تضعیف شد (سجادی و همکاران، ۱۳۸۶: ۳۱). در این مقطع، علاوه بر حوزه اصفهان که به فقه سیاسی و حکومتی اهمیتی ویژه و عملی داشت حوزه‌های مشهور فقهی نجف، حلّه و جبل عامل نیز وجود داشتند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۵۳). از این رو حوزه علمی نجف، مجدداً تقویت شد و با پر کردن نسبی خلأ اصفهان، تا حدودی به مرکزیت علما و مراجع تبدیل شد (جعفریان، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۳۱۲). البته این به معنای آن نیست که زعامت شیعه منحصر به عراق شد بلکه این وزن در میان حوزه‌های تشیع تقسیم شد و باینکه تعدادی از مراجع، در ایران ماندند؛ در شرایط جدید، ثقل مرجعیت در حوزه‌های عراق افزایش یافت (حسینیان، ۱۳۸۴: ۱۸۸).

اما همان‌طور که گفته شد، محصول تلاش فقها در دوره صفوی، نهادینه شدن اصول سیاسی مهمی در زمینه حکومت بود که تنها فقهای جامع‌الشرایط را به دلیل عهده‌داری نیابت عام از سوی امام معصوم علیه السلام مجاز به برپایی حکومت مشروع می‌دانستند. یعنی تنها عامل مشروعیت بخش به دولت در نزد مردم (اکثریت متدین)، اصل ولایت فقیهان در اندیشه سیاسی شیعه بوده است (جعفریان، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۱۹ و ۱۳۵). به‌رغم وجود چنین اندیشه‌ها و موقعیت اجتماعی‌ای برای فقها، حتی با شکست هوتکیان افغان به دست نادر قلی افشار نیز، روند سرکوب علما و فقهای و فشار بر آنان، در خواستگاه حکومت صفوی، تداوم یافت. با روی کار آمدن نادر در منصب نایب‌السلطنه و سپس به‌عنوان مؤسس افشاریه که با تغییر عملی در سیاست مذهبی‌اش همراه بود نیز؛ او که مخالف دخالت و اثرگذاری علمای دینی و مراجع در امور کشورداری و مسائل سیاسی بود عرصه را بر ایشان تنگ کرد و بسیاری از علما را یا به بهانه‌های مختلف به شهادت رساند یا آنان را به‌شدت محدود کرد (مظفر، ۱۳۸۶: ۴۶؛ جعفریان، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۳۹۴).

سیاست‌های اصلاح مذهبی نادرشاه که زمینه‌ساز بحران‌های جدیدی برای شیعیان بوده را می‌توان در سه سطح ارزیابی کرد. ابتدا رویکردش به تشیع به‌عنوان ایدئولوژی حامی صفویه؛ دوم، مواضعش نسبت به علما، فقها و مراجع به‌عنوان طبقه‌ای مقتدر، ذی‌نفوذ و طرفدار دولت صفوی و سوم، تلاش‌هایش برای تعدیل تشیع به‌عنوان مذهب رسمی و غالب کشور، با هدف تنش‌زدایی خارجی و دوستی بیشتر با همسایه عثمانی. او منابع مالی علمای شیعه را قطع و اختیار موقوفات را از ایشان سلب کرد. نقش‌های رسمی و اجازه دخالت در امور سیاسی و حتی مذهبی را از ایشان گرفت و مانع برگزاری شعائر و آیین‌های مذهبی شیعه شد. بنابراین دوره نادر را از نظر سیاسی، اجتماعی و مذهبی، می‌توان امتداد دوره آشوب و فتنه افغان‌ها نسبت به شیعه و علمای آن دانست (نادریان و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۴-۴۱). او در آغازین روز سلطنتش، در

مواجهه با مخالفتِ تهدیدآمیز میرزا عبدالحسین صدر اصفهانی (ملاباشی)، از علمای مطرح شیعه حاضر در جلسه؛ او را در حضور مردم و بزرگان ولایات، خفه کرد. همچنین از آنجایی که نادر مایل بود تا روابطش را با همسایه عثمانی بهبود بخشد تلاش کرد تا تشیع را در ایران تضعیف و رسمیت آن را ملغی کند. در این راستا، او به منظور فشار بیشتر بر علمای شیعه و کاهش قدرت و نفوذ ایشان، دستور داد تا موقوفات زیادی را به نفع سپاهش مصادره کنند (حسینیان، ۱۳۸۴: ۱۸۸؛ نوائی، ۱۳۶۸: ۱۲۹-۱۲۸).

با اتمام دوره اقتدار و سلطنت نادر، کریم‌خان زند، قدرت را در بخش‌هایی از ایران به دست گرفت. در این دوره، به دلیل شیعه بودن کریم‌خان و سیاست‌های مذهبی او، وضعیت برای شیعیان نیز بهبود یافت. احترام و حرف‌شنوی او نسبت به مرجعیت، شاهی بر تغییر اوضاع سیاسی و اجتماعی در این دوره است. برای نمونه می‌توان به جریان محاصره بهبهان و توصیه و شفاعت نافذ آقا وحید بهبهانی یا تأثیر مثبت تذکر و نهی‌ازمنکر برخی علما نسبت به رفتارهای غیرشرعی و غیراخلاقی او که منجر به پوزش و ترک آن اعمال توسط وی شد اشاره کرد (حسینیان، ۱۳۸۴: ۱۹۲-۱۸۸).

روند تضعیف شیعیان و فشار عثمانی‌ها بر آنان، تقریباً تا زمان روی کار آمدن آقا محمدخان قاجار و شکل‌گیری سلسله قاجاریه، ادامه یافت. وی با تثبیت قدرت حکومت مرکزی و سرکوب مخالفان، توانست اوضاع سیاسی کشور را سروسامان دهد. همچنین برخی از پادشاهان قاجار، حرف‌شنوی خوبی از مراجع داشتند. در نتیجه، شرایط مساعدتری برای فقها و علمای شیعه فراهم شد به‌گونه‌ای که این طبقه اجتماعی، این بار به عنصری تأثیرگذار و مستقل از دولت تبدیل شد. با آغاز جنگ‌های ایران و روس در نیمه قرن سیزده قمری، نقش‌آفرینی و اثرگذاری مراجع به‌حداعلای خود رسید و دوران حاشیه‌نشینی مرجعیت، به‌تدریج پایان یافت. در طول دوره قاجار، دشمنی میان کشورهای ایران و عثمانی به دلیل اشتغال هر یک به جنگ با دول اروپایی و روس‌ها، کمرنگ شده بود. بنابراین، سیاست خارجی دولت قاجاریه بیشتر ناظر به اختلافات ناشی از تجاوز دول روس و انگلستان به ایران بوده است به همین دلیل، اثرگذاری مرجعیت را نیز، می‌توان در این حوزه مشاهده کرد (رجبی دوانی، ۱۳۹۳: ۱۰۱؛ مظفر، ۱۳۸۶: ۴۸).

بدین ترتیب، اقتدار و مشروعیت معنوی مجتهدین جامع‌الشرایط که از ابتدای دوره صفویه، روندی رو به رشد را تجربه کرده بود؛ در اواخر آن، در قالب مبارزه آشکار با مظاهر انحرافات اعتقادی و دینی جامعه، فساد اخلاقی پادشاهان و دربار و ظلم ایشان به مردم تبلور یافت. این رفتار مجتهدین، مقاومت و مخالفت شاه و دربار، تحدید ایشان از سوی حکومت و در مواردی نیز کناره‌گیری آنان از مناصب حاکمیتی را به دنبال داشت. این امر، رفته‌رفته پیوند علما با

قدرت حاکمه را سست‌تر کرد لیکن با توجه به پشتوانه اجتماعی و مشروعیت دینی آن‌ها نزد جامعه مذهبی کشور، نقشی مستقل و فعال‌تری را برایشان رقم زد. با افول صفویه، ماهیت مستقل مرجعیت، در طول دوره افشاریه و زندیه، بیش‌ازپیش تقویت و تثبیت شد. این روند ادامه یافت تا اینکه در دوره قاجار، جایگاه فقها و مراجع، دیگر در طول قدرت دولت تعریف نمی‌شود بلکه می‌بایست ایشان را به‌عنوان طبقه‌ای خاص، مستقل، ذی‌نفوذ و قدرتمند؛ در عرض [گاهی هم در مقابل] حکومت در نظر گرفت. همین امر، زمینه را برای به چالش کشیدن و به مبارزه طلبیدن نهاد رسمی سیاست و حکومت از سوی مرجعیت آماده می‌کرد (رمضان نرگسی، ۱۳۸۹: ۱۴۰-۱۳۸؛ ابوطالبی، ۱۳۹۲: ۱۴ و ۱۹-۲۵).

دوره جنگ ایران و روس تا نهضت انقلاب اسلامی ایران (۱۳۸۲-۱۳۱۸ ق): نهادینه شدن نظریه رهبری شیعه بر مبنای قدرت مبتنی بر مردم

با توجه به فضای ایجادشده برای تأثیرگذاری بیشتر علما در اوایل دوره قاجار (۱۳۰۴-۱۱۷۴ ق)، به تدریج شاهد حضور بیشتر مرجعیت در تحولات سیاسی و اجتماعی جهان اسلام هستیم که این روند با آغاز جنگ اول ایران و روس و جدا شدن بخش‌هایی از سرزمین‌های اسلامی شدت گرفت. در چنین شرایطی، مراجع، احکام جهاد علیه روسیه صادر کردند و برخی، مستقیماً نسبت به بسیج عمومی اقدام کردند و با دشمنان وارد جنگ شدند که بعضاً در این مسیر، به شهادت رسیدند. این حرکت مراجع را باید سرآغاز حضور جدی‌تر ایشان در حوزه‌های سیاسی دانست که با استمرار آن در نهضت تنباکو به رهبری میرزای شیرازی در ۱۲۷۰ ش؛ جنبش مشروطیت به رهبری مراجع ۱۲۸۳ ش؛ قیام سید عبدالحسین لاری علیه انگلستان ۱۲۹۷ ش؛ انقلاب ۱۹۲۰ م. مردم عراق علیه انگلستان به رهبری میرزای دوم در ۱۲۹۹ ش؛ قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ش. و درنهایت، انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی در ۱۳۵۷ ش. ادامه یافت.

در این دوره که از منازعات و جنگ‌های اوایل سلطنت فتحعلی شاه قاجار آغاز شد دو دولت قدرتمند وقت جهان، یکی از شمال (روسیه تزاری) و دیگری از جنوب (بریتانیا)، چشم طمع به جغرافیای تشیع به‌عنوان دروازه هندوستان دوخته بودند. به دنبال انقلاب صنعتی، در اروپای قرن نوزده نیز هم‌زمان با رشد علوم جدید، توسعه بیشتر صنایع و ظهور نیروهای جدید اقتصادی که نیاز به مواد اولیه و بازار فروش تولیدات صنعتی را بیش‌ازپیش ضرورت می‌بخشید؛ رقابت بر سر دسترسی به منابع موجود در کشورهای دیگر مناطق (آفریقا، آسیا و ...) و تصرف آن‌ها شدت یافت. به تعبیری می‌توان گفت که دست‌اندازی به منابع و امکانات دیگر کشورها و نفوذ در آن‌ها، بیش‌ازپیش رواج یافت و صورتی جدید به خود گرفت (حسینیان، ۱۳۸۴: ۲۰۵).

روسیه به دنبال بهره‌مندی از منافع انگلستان در هند و یافتن مسیری به دریای آزاد بود. انگلستان نیز از یک سو به واسطه نگرانی از خطری که متوجه مستعمره پرفایده‌اش شده بود و از سوی دیگر با هدف مقابله با روسیه و کسب منافع بیشتر در منطقه؛ به دنبال نفوذ در ایران و افغانستان به‌عنوان سرزمین‌های حائل میان هند و روسیه و بستن راه روسیه را به دریای آزاد برای رسیدن به هندوستان بود. در طول این دوره، اکثریت مردم ایران شیعیان مقید امامی و پیرو دستورات و احکام مراجع و مجتهدان بودند و مراکز مهم علمی شیعه نیز در شهرهای کربلا، نجف، سامرا، کاشان، اصفهان و قم قرار داشت (رفیعی پور علوی علویجه، ۱۳۷۵: ۵۵۶-۵۵۳).

در این دوره، به دلیل رونق بیشتر مناسبات بین‌المللی، خطر جدیدی به نام استعمار و قدرت‌های بزرگ غربی و شرقی، کانون تشیع را تهدید می‌کرد که مخاطرات آن، بیش از چالش‌های سنتی ادوار گذشته بود. با توجه به ضعف سیاسی و مدیریتی حکومت‌های وقت در برابر سلطه گران خارجی، مراجع به فراخور شرایط و نیاز، با استفاده از قدرت و نفوذ خود؛ در وضعیت‌های حساس کشور ورود کرده، اثرگذاری و نقش‌آفرینی کرده‌اند. همین شرایط نیز سبب ارتقای و تثبیت بیشتر جایگاه سیاسی اجتماعی مرجعیت شد و زمینه دخالت بیشتر علما و مجتهدان را در امور سیاسی فراهم کرد (حسینیان، ۱۳۸۴: ۲۰۶). *ماشاءالله آجودانی*، تاریخ‌نگار، جنگ‌های ایران و روس را نقطه عطفی برای نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری بیشتر مجتهدان در سیاست می‌داند که هم‌زمان، حکومت‌ها و مجتهدان را نسبت به قدرت این اثرگذاری آگاه کرد (آجودانی، ۱۳۸۶: ۹۷):

«جنگ ایران و روس در دوره قاجار زمینه‌های اجتماعی تازه‌ای برای افزایش قدرت روحانیون در کنترل حکومت‌ها فراهم آورد ... جنگ ایران و روس عملاً این فرصت تاریخی را به روحانیون داد که در سرنوشت سیاسی کشور مداخله فعالی داشته باشند و کم‌کم شاه و قدرت حکومت را در قبضه حمایت و اقتدار خود بگیرند. در همین دوره به سید محمدباقر شفتی لقب *حجت‌الاسلام* داده شد و اجتماعی از روحانیون سرشناس در پایتخت گرد آمدند تا در کارها مورد مشورت قرار گیرند ... چنین تجربه‌ای، تجربه‌ی جنگ‌های ایران و روس، هم به حکومت‌گران و هم به خود روحانیون فهماند که مجتهدان شیعه در عمل تا چه اندازه قدرت دارند و می‌توانستند قدرت داشته باشند.»

دوره نهضت انقلاب اسلامی ایران تاکنون (از ۱۳۴۲ ش / ۱۳۸۲ ق): شکوفایی نظریه

رهبری شیعه بر مبنای ولایت‌فقیه و تبلور آن در قالب دولت اسلامی

با پیروزی نهضتی که به یک تعبیر، می‌توان آغاز آن را، قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ ش مردم

ایران و به تعبیری دیگر، وفات مرجع بزرگ شیعیان، سید حسین طباطبائی بروجردی (۱۳۸۰ق) و تمرکز کانون توجه‌ها نسبت به مرجعیت انقلابی امام خمینی دانست؛ نقش و جایگاه نهاد مرجعیت، بیش‌ازپیش احیا شد. در حقیقت برای مرتبه سوم، سطح تأثیر و نقش مرجعیت، از تحولات سیاسی اجتماعی کشور ایران متأثر می‌شد که البته این بار، نهاد مرجعیت، خود سکن رهبری آن را بر عهده داشت. یکی از وجوه تمایز عمده این دوره با ادوار گذشته، در همین ویژگی آن است.

انقلاب اسلامی و جابجایی قدرت در ایران، بر اساس اهداف و شعارهایی که از سوی رهبری نهضت [نهاد مرجعیت] تبیین می‌شد اتفاق افتاد و دستورالعمل‌ها و بیانیه‌های امام خمینی، مبنای رفتار انقلابی و مقاومت مردم قرار گرفت. در سایه این وقایع، نهاد مرجعیت که سال‌ها در فضای متأثر از نهاد سلطنت [دولت] حرکت می‌کرد و علاوه بر محدودیت‌های نظری و عملی، مجبور به تأمین خواسته‌های خود از طریق مبارزه و فشار بر حکومت‌ها بوده است؛ موفق شد با احیای عینی حق حاکمیت ولی فقیه و ادغام آن با جایگاه سنتی موجودش، زمینه‌ساز تأسیس یک حکومت [دولت] اسلامی شود و قدرت اداره آن را خود در دست گیرد. این در حالی است که در دوره‌های پیشین، اقتدار مراجع و علمای شیعه، متأثر از گرایش‌های حاکمان و حکومت‌ها به تشیع و در سایه فضای مساعدی بود که بعضی از حکام برای ایشان فراهم می‌کردند. اما در این مقطع زمانی، استفاده از ظرفیت آموزه‌های فقه سیاسی و مبانی اعتقادی شیعه؛ ویژگی‌های منحصربه‌فرد رهبری انقلاب و تجربه‌های حیات سیاسی مرجعیت در شرایط مختلف ادوار گذشته، خصوصاً الگوی عملی محقق در دوره اول مرجعیت، توانست به این هدف آرمانی که از آن با عنوان «مقدمه امر واجب»^۱ یاد می‌شد، دست یابد.

تفاوت مهم دیگر این دوره با ادوار گذشته، در شرایط پیچیده بین‌المللی و وضعیت مناسبات آن است. در چنین وضعیتی، ساختار دوقطبی حاکم، رقابت شدید قدرت‌های بزرگ و صف‌بندی دیگر کشورهای جهان در بلوک‌هایی به رهبری ابرقدرت‌ها، شرایط را برای برپایی حکومت اسلامی [حکومت فقیه] منطبق بر آموزه‌های شیعه، بسیار سخت‌تر می‌کرد. اما علیرغم شرایط یادشده، پیروزی انقلاب اسلامی ایران با رهبری نهاد مرجعیت و شکل‌گیری حکومت ولایت فقیه؛ این نهاد توانست علاوه بر نقش و جایگاه سنتی خود، رأساً و رسماً عهده‌دار

۱- مراد از مقدمه واجب، ثبوت ملازمه شرعی بین حکم واجب و مقدمه آن است؛ به این بیان که در ملازمه عقلی میان وجوب شیء و مقدمه آن تردیدی نیست. برای مثال، عقل میان رفتن به بام ساختمان بلند و لزوم استفاده از وسیله بالا بر مناسب برای این کار، ملازمه می‌بیند، اما سخن درباره ملازمه شرعی میان واجب و مقدمه آن، مانند نماز و وضو، است که آیا وجوب شرعی نماز به وضو نیز که مقدمه آن است سرایت می‌کند تا وضو هم به‌عنوان مقدمه، واجب باشد یا نه.

حاکمیت سیاسی اجتماعی و تمامی شئون مربوط به یک حکومت [دولت] شود. به این ترتیب، شأن مرجعیت و رهبری دینی، سیاسی و اجتماعی از یک سو و شأن حاکمیتی ولایت فقیه به عنوان متولی حکومت [دولت] و رهبر جامعه اسلامی از سوی دیگر؛ بر یکدیگر منطبق شد تا این نهاد را به جایگاه واقعی و آرمانی‌ای که برای خود ترسیم می‌کرد برساند. نقش آفرینی و کنشگری مرجعیت در این دوره، به صورت مستقیم و در قالب دولت صورت می‌گیرد. اهداف سیاست‌های خارجی کشور، از سوی این نهاد ترسیم و دنبال می‌شود و مناسبات بین‌المللی دولت نیز، با نظر این نهاد و در چارچوب مبانی آن شکل می‌گیرد.

تحول جایگاه و قدرت سیاسی مرجعیت و تحقق عملی حکومت ولی فقیه در این دوره، هم‌زمان با ارتقاء سطح و دامنه تأثیرات آن، شرایط تاریخی بی‌سابقه‌ای را برای این نهاد رقم زده و آن را به کنشگری مهم در محیط بین‌المللی تبدیل کرده است. این تأثیرات، منحصر به نوع متعالی مرجعیت که در قالب حکومت ولی فقیه تبلور یافته، نیست و نمونه‌های شاخص دیگری را نیز می‌توان معرفی کرد که نقش آفرینی و اثرگذاری زیادی بر دولت‌ها، فرایندهای منطقه‌ای و بین‌المللی داشته و دارند.

یافته‌ها: عناصر زمینه‌ای برای نقش آفرینی مرجعیت

با شناسایی مفاصل حیاتی مسیر تحول نهاد مرجعیت و تمرکز بر روندها و توالی‌های واکنشی و خود تقویت‌کننده این مسیر از طریق بررسی شواهد عینی و نمونه‌های تاریخی کنش‌های این نهاد در بزنگاه‌های تاریخی، می‌توان عناصر زمینه‌ای نقش آفرینی و رفتار مرجعیت را شناسایی کرد. این عناصر در ادامه معرفی می‌شوند.

شرایط و زمینه‌ها: معیاری برای ارزیابی تأثیرات مرجعیت در مسیر تاریخی

سلسله مرجعیت در طول بیش از ده قرن تا به امروز، با داشتن مبانی و منابع نظری واحد و اصولی یکسان منبعت از آن مبانی و منابع، رفتارها و نقش‌های مختلفی از خود بروز و ظهور داده است. بررسی مسیر تاریخی حرکت این نهاد، این تفاوت‌ها و فراز و فرودها را بیشتر نشان می‌دهد. تلاقی مراحل تاریخی تحول و تطور این نهاد اجتماعی با مسیر تحولات و جابجایی‌های قدرت سیاسی و حکومت‌ها، نقاط عطف یا بزنگاه‌های تاریخی (مفاصل حیاتی) را شکل داده است که با مطالعه آن‌ها، ما را در شناسایی و فهم علل تفاوت رفتار و نقش مرجعیت در زمان‌های مختلف، کمک می‌کند. این بزنگاه‌ها، کانون‌های بحران یا شرایط زمانی و مکانی‌ای هستند که واکنش یا موضع این نهاد نسبت به آن‌ها؛ از سویی آثار و پیامدهای ماندگاری از خود

به‌جا گذاشته است و از سوی دیگر، تعیین‌کننده امتداد مسیر حرکت این نهاد بوده است. به تعبیری دیگر، پس‌از آن مفاصل حیاتی، ادامه حیات یا موقعیت پیش روی مرجعیت، به‌طور حتم متأثر یا وابسته به آن مفاصل و مسیری است که تعیین کرده‌اند. بنابراین حوادث و شرایطی که زمینه‌ساز شکل‌گیری آن مفاصل و بزنگاه‌ها شده‌اند نیز به‌عنوان عوامل زمینه‌ای تولید و بازتولید یا واکنش این نهاد، اهمیت بالایی دارند.

اگر بخواهیم تفاوت‌ها و شباهت‌های نقش و رفتار نهاد مرجعیت در مسیر یادشده را تبیین کنیم لازم است تا به نکاتی اشاره شود.

ا. مبانی و منابع نظری مرجعیت که همواره ثابت بوده؛

ب. اصول و الگوهای رفتاری منبعث از مبانی و منابع یادشده که همواره ثابت و یکسان بوده؛

ج. شرایط زمان و مکان که عنصر متغیر [متغیر مستقل] موضوع موردنظر است؛

د. اجتهاد و استنباط اصولی و عقلی [متغیر واسطه] که دارای روشی یکسان و برداشت‌های بعضاً متفاوت (بسته به شرایط) است. وظیفه اجتهاد، انطباق شرایط بر اصول و مبانی و انتخاب عقلانی رفتار صحیح است. منظور از عقلانیت، عمل به تکلیف و انتخاب منطبق‌ترین گزینه بر منابع و مبانی (تکلیف) است.

در نتیجه از آنجایی که (الف) و (ب) همواره ثابت بوده‌اند علل تفاوت‌ها و شباهت‌های رفتاری مرجعیت در مسیر یادشده را باید در میان متغیرهای (ج) و (د) جستجو کرد. اما در خصوص متغیر (د)، تا جایی که به ابزار و روش اجتهاد اصولی و عقلی مربوط می‌شود این چارچوب‌ها، ثابت و معین هستند و آنچه نتایج کاربرد فن استنباط اصولی و عقلی را تغییر می‌دهد عنصر شرایط، یعنی متغیر (ج) است. بنابراین متغیر (ج)، اصلی‌ترین عامل تأثیرگذار بر رفتار مرجعیت محسوب می‌شود.

مراتب و جایگاه: معیاری برای ارزیابی تأثیرات مرجعیت در مسیر تاریخی

بر اساس مطالعه تاریخی این پژوهش، برای مرجعیت به‌عنوان یک نهاد اجتماعی به معنای عام (تمامی حوزه‌های مرتبط با جامعه)، دومرتبه یا جایگاه متصور است. اشتراک مبانی، منابع، اصول و روش‌های استنباط عقلی سبب شده است که این مراتب، اغلب در طول یکدیگر قرار گیرند. این دو جایگاه عبارت‌اند از:

جایگاه سنتی (حداقلی)؛ نهاد سنتی دین با عهده‌داری رهبری اجتماعی جامعه

شکل سنتی مرجعیت، به‌عنوان یک نهاد دینی توصیف می‌شود که حداقل کارکرد آن، عهده‌داری مسئولیت رهبری دینی و اجتماعی (به معنای خاص) جامعه است. مرجعیت در این

مرتبه، صرفاً در صورت مساعد بودن اوضاع و بسته به نوع شرایط حاکم یا موضوعات پیش رو، در دیگر حوزه‌ها نیز ایفای نقش می‌کند. مرجعیت در این جایگاه، رأساً امکان تشکیل حکومت و در دست گرفتن قدرت حاکمیت را، به‌صورت مستقل ندارد و اثرگذاری آن بر دولت‌ها و حکومت‌ها، در سطح داخلی یا خارجی، صرفاً بر مبنای منابع قدرت سنتی این نهاد و ظرفیت پیروان صورت می‌گیرد. رابطه تأثیرگذار مرجعیت با دولت‌ها در این مرتبه، حداقل در قالب یکی از الگوهای «پیوند و حمایت» «نظارت و کنترل» و «تقابل و بازدارندگی» شکل می‌گیرد. در این صورت، مرجعیت با تأثیرگذاری بر رفتارها و سیاست‌های دولت‌ها، به یکی از کنشگران اثرگذار (غیردولتی) روابط بین‌الملل تبدیل می‌شود. اما به‌طور کلی، الگوی روابط و فرایند تصمیم‌گیری در این جایگاه، متأثر (مثبت یا منفی) از شرایط حاکم و حکومت‌های وقت است.

جایگاه مترقی (حداکثری)؛ نهاد دینی حکومتی عهده‌دار رهبری جامعه و حکومت اسلامی

صورت مترقی مرجعیت، به‌عنوان یک نهاد حکومتی و حاکمیتی، در قالب ولایت‌فقیه و تشکیل حکومت اسلامی تعریف می‌شود. در چنین حالتی، این نهاد به دلیل برخورداری از اختیارات حاکمیتی و منابع قدرت حکومت (افزون بر منابع سنتی خود)؛ خود به‌عنوان تعیین‌کننده چارچوب‌ها و سیاست‌های دولت، در تمامی حوزه‌های اجتماعی (عام) و موضوعات حکومتی، اعم از داخلی و خارجی، به‌صورت مستقیم، اثرگذاری و ایفای نقش می‌کند. در این مرتبه، مرجعیت، خود در جایگاه دولت [فوق دولت] قرار می‌گیرد و به بازبزرگ اصلی روابط بین‌الملل تبدیل می‌شود. بنابراین با شکل‌گیری یک حکومت دینی ولی‌فقیه؛ نقش سیاسی اجتماعی مرجعیت، در هر دو جایگاه حداقلی و حداکثری، به‌صورت هم‌زمان دنبال می‌شود و در دو سطح متفاوت قابل تعریف است. یکی در جایگاه ولی‌فقیه با در دست گرفتن قدرت حکومت و دولت اسلامی به‌صورت رسمی و مستقیم، اجرای قوانین بر پایه مبانی فقهی، ترسیم و اجرای سیاست‌های داخلی و خارجی و برخورداری از امکان صدور احکام ثانویه و حکومتی؛ دیگری در جایگاه سنتی مرجعیت و در رابطه با مقلدین و جامعه. جایگاه اول تقریباً صورت عالی همان نقشی است که میرزای شیرازی یا آخوند خراسانی در ادوار گذشته ایفا کرده‌اند و نسبت آن با جایگاه سنتی دیگر مراجع؛ می‌تواند همچون دو نمونه یادشده، الگویی از همراهی و هماهنگی بوده یا در شرایطی، الگویی مستقل و در مخالفت با آن باشد همچون نظرات آخوند یزدی در مقابل آخوند خراسانی در دوره مذکور.

مصالح دینی: معیاری برای ارزیابی تأثیرات مرجعیت در مسیر تاریخی

همان‌طور که اشاره شد، در دوره اول از ادوار مرجعیت، «نهاد دین» و «نهاد مرجعیت»، هر دو بر یکدیگر منطبق بوده و مرجعیت اصیل پیامبر و امامان علیهم‌السلام، یعنی «نبوت» و «امامت»؛ به‌عنوان دو اصل از اصول پنج‌گانه دین، از شروط اصلی ایمان بوده است. در ادوار بعد نیز، این دو اصل، به‌صورت وکالتی و نیابتی، در فقها و مراجع تقلید تجلی و استمرار یافته‌اند. بر اساس مطالعه مسیر تاریخی نهاد مرجعیت، از ابتدای دوره اول تا آخرین دوره متأخر آن؛ سلسله‌مراتب منافع تعیین‌شده نهاد مرجعیت، همواره از علل اصلی نقش‌آفرینی و اثرگذاری این نهاد بوده است.^۱ برای روشن‌تر شدن این موضوع، توصیف این سلسله‌مراتب ضرورت دارد. از این‌رو به‌منظور قربت بیشتر به ادبیات سیاست خارجی و روابط بین‌الملل و با توجه به قابلیت انطباق مفهومی، می‌توان منافع این نهاد را در قالب سه الگوی سلسله‌مراتبی، این‌گونه طبقه‌بندی کرد:

أ. «مصالح وجودی/ حیاتی»: ارزش‌هایی هستند که به خطر افتادن آن‌ها، بقای دین، مبانی و اصول آن و اعتقادات و مقدسات دینی را با تهدید روبه‌رو می‌کند. موضوعاتی را شامل می‌شود که به‌طور حتم، واکنش قاطع و سخت مرجعیت را در سطوح متناسب با موضوع، به دنبال خواهد داشت. در تأمین و حفظ این مصالح، دیگر منافع و ملاحظات (شرایط)، نقشی ندارند و مرجعیت، از تمامی منابع و ابزارهای قدرت خود استفاده می‌کند. شدیدترین واکنش‌های نهاد مرجعیت در طول تاریخ، در شرایط تهدید این دسته از منافع صورت گرفته است. بقای اصل اسلام، حفظ اساس تشیع و مقدسات آن، جان و مال مسلمانان و استقلال و تمامیت ارضی سرزمین‌ها و حکومت‌های اسلامی؛ از مصادیق اصلی مصالح حیاتی به شمار می‌روند.

ب. «مصالح مهم»: ارزش‌هایی هستند که تأمین آن، در شرایط مساعد ممکن می‌شود و مرجعیت همواره مترصد یافتن موقعیت‌های برای دستیابی به آن‌هاست. در تعقیب این منافع، عناصری همچون مصالح، ملاحظات و جایگاه مرجعیت نیز دخیل هستند و در این راه، صرفاً از منابع و ابزارهای متناسب استفاده می‌شود. بنابراین، درست است که تهدید این مصالح، عکس‌العمل مرجعیت را به دنبال خواهد داشت لیکن این واکنش، لزوماً قاطع و سخت نخواهد بود. تبلیغ و ترویج دین، توسعه مراکز دینی، گسترش فرهنگ و شعائر دینی، اجرای حدود

۱- این منافع، بسیار شبیه آن چیزی است که در ادبیات روابط بین‌الملل، در خصوص منافع ملی کشورها گفته می‌شود و به منافع وجودی (حیاتی)، مهم و حاشیه‌ای تقسیم می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ۲۰۹-۲۰۸). جیمز روزنا در این خصوص معتقد است که منافع ملی، با تقسیم‌بندی یادشده، اگرچه در مقایسه با دیگر کشورها تعریف می‌شود؛ لیکن به‌وسیله ارزش‌های کشورها شکل می‌گیرند و از آنجایی که عنصر «ملیت» همچون امنیت ملی در آن نقش دارد این ارزش‌ها، دربردارنده ارزش‌های فرهنگی، دینی، هویتی، تاریخی و اجتماعی کشورها است.

اسلامی، امریه‌معروف و نهی‌ازمنکر، برپایی نمازهای جمعه و جماعت و مواردی از این‌دست، نمونه‌هایی از مصالح به‌شمار می‌روند.

ج. « مصالح بالقوه»: منافی که صرفاً در صورت تحقق شرایط و زمینه‌هایی، قابلیت تعقیب پیدا می‌کنند و در غیر این صورت، پیگیری نمی‌شوند. اجرای حدود و احکام اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی (عندالتمکین)، نمونه‌هایی از این موارد هستند.

مشاهدات تاریخی نشان می‌دهد که بسته به اولویت مصالح، مواجهه آن با تهدیدها و فرصت‌ها؛ همواره موجب اتخاذ الگوهای واکنشی یا خود تقویت‌کننده از سوی نهاد مرجعیت شده است. بنابراین تعقیب مصالح یادشده، از اهداف اصلی مرجعیت (جایگاه حداقلی یا حداکثری)، در مواجهه با دولت‌ها، حکومت‌ها و موضوعات فرامرزی و بین‌المللی است.

الگوهای کنشگری و تأثیرگذاری مرجعیت

بر اساس زمینه‌های رفتاری شناسایی شده و مصادیق بررسی شده از رفتار و عملکرد نهاد مرجعیت در مفاصل تاریخی مطالعه شده، می‌توان الگوهای زیر را برای بازی آن در عرصه فراملی شناسایی کرد که در قالب جدول زیر معرفی می‌شوند.

جدول ۲. الگوهای خود تقویت‌کننده مرجعیت

وضعیت	تبیین فایده‌گرا	تبیین کارکردی	تبیین قدرت	تبیین مشروعیت
مکانیسم بازتولید	بازتولید نهاد بر مبنای مصالح حیاتی و مهم	بازتولید نهاد بر اساس مراتب و جایگاه‌های سنتی و مترقی	بازتولید نهاد بر اساس حمایت پیروان	بازتولید نهاد به پشتوانه اندیشه نایب‌الامامی از جانب معصوم و اعتقاد پیروان به آن
ویژگی‌های بالقوه نهاد	کاهش دامنه اقدامات نهاد و انحصار آن به مصالح حیاتی به دلیل محدودیت‌ها یا خطرات	کاهش نقش آفرینی نهاد بر اساس محدودیت‌های شرایط و فضای سیاسی و اجتماعی	قدرت یابی جریان‌ها ضد شیعه و محدودکننده یا دشمنان شیعه در جوامع شیعیان	استمرار مشروعیت نهاد به واسطه منبع اصیل مشروعیت بخش آن و تعامل سازنده مرجعیت با دیگر فرق اسلامی
مکانیسم تغییر	تمرکز مرجعیت بر حفظ بقا و حیات دین در اثر فشارهای سیاسی اجتماعی	واکنش سخت مرجعیت در برابر خطرات حیاتی یا انحراف دین از ناحیه مخالفان	تحدید منابع قدرت مرجعیت از سوی حاکمیت با هدف کاهش نفوذ اجتماعی این نهاد در جامعه	تبدیل نقش فعال مرجعیت به سیاست‌های تقیه، انزوا و مهاجرت برای حفظ بقا؛ در عین استمرار مشروعیت

انطباق شواهد عینی بر ویژگی‌های بازیگران روابط بین‌الملل

مبنای شناسایی نهاد مرجعیت به‌عنوان کنشگر روابط بین‌الملل، برخورداری از ویژگی‌هایی است که بر مبنای نظریات روابط بین‌الملل قابل شناسایی و احصاء هستند. بنابراین، اثبات کنشگری این نهاد، مستلزم شناسایی شواهد عینی انطباق این ویژگی‌ها با عملکرد این نهاد در طول تاریخ است. ویژگی‌های پدیده‌های اجتماعی برای شمول در دایره بازیگران بین‌المللی

عبارت‌اند از:

ا. قدرت؛ به معنای «برخورداری از منابع و مؤلفه‌های قدرت، به میزان لازم برای کنشگری و تأثیرگذاری».

ب. فرایندها: به معنای «تأثیرگذاری بر فرایندها و پیامدهای بین‌المللی».

ج. رویه‌ها [رویه‌های رفتاری]: به معنای «تأثیرگذاری بر رویه‌ها، رویه‌سازی و ساخت نظام رفتاری مشخص فراملی».

د. انگاره‌ها و هنجارها: به معنای «تأثیر بر انگاره‌ها و هنجارهای منتهی به شناخت جمعی. برای نمونه: ساخت فرهنگ و هویت مشترک، منافع و انگیزه‌های رفتاری دیگر بازیگران». برای استناد به شواهد عینی تأثیرگذاری مرجعیت در موضوعات احصا شده فوق، که موجب شناسایی این نهاد، به‌عنوان کنشگر روابط بین‌الملل می‌شود؛ به ذکر نمونه‌هایی از داده‌های گردآوری شده اکتفا می‌شود. از این رو، معادل هر یک از این ویژگی‌ها، مصادیق و نمونه‌هایی از شواهد تاریخی، به‌صورت زیر خواهد بود:

ا. مصادیق شاخص «قدرت»:

منابع مستقل مرجعیت شیعه که توانایی و امکان نقش‌آفرینی و اثرگذاری این نهاد در حوزه‌های بالا را فراهم می‌کند مؤلفه‌های قدرت سخت و نرم آن است. مواردی نظیر استقلال مالی، توانایی امنیتی سازی موضوعات، نفوذ و جایگاه اجتماعی، ظرفیت بسیج عمومی پیروان هستند. این منابع، توان تأثیرگذاری نهاد مرجعیت در موضوعات و سطوح مختلف را فراهم می‌کند.

ب. مصادیق شاخص «فرایندها»:

تأثیر مواضع و عملکرد مراجع بر مناسبات دولت‌های ملی، از طریق کنترل و هدایت رفتار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه پیروان و گفتمان سازی در موضوعات مختلف، نظیر آنچه در دوره محمدحسین کاشف‌الغطاء، تحریم و لغو قراردادهای مانند رژی توسط ملاعلی‌کنی، رویترز توسط میرزای اول و ممانعت از اقدامات گریبایدوف در اجرای بندهایی از قرارداد ترکمانچای، مخالفت امام خمینی با اعمال سیاست‌های آمریکا در قالب انقلاب سفید، نیز مخالفت با قانون کاپیتولاسیون در ایران و لغو قراردادهای یکطرفه دولت شاهنشاهی با برخی کشورها؛ شواهدی از اثرگذاری نهاد مرجعیت، بر فرایندها و پیامدهای بین‌المللی هستند.

ج. مصادیق شاخص «رویه‌ها»:

نقش‌آفرینی‌های مراجع، از دوره شهید اول و جنگ تالووشی تا زمان صفویه و حمایت و همراهی با شاه در جنگ چالدران و دیگر جنگ‌های این دوره، نقش میانجی‌گری شیخ جعفر کاشف‌الغطاء در صلح میان ایران و عثمانی؛ نقش فعال و مستقیم مراجع دوره جنگ‌های ایران

و روس و جنگ‌های متفقین با عثمانی در جریان جنگ جهانی اول و نهضت استقلال عراق؛ جنگ ایران و عراق و نقش امام خمینی در پیروزی جنگی با نیروهای بیش از بیست کشور و پشتیبانی قدرت‌های بزرگ؛ جنگ‌های نیابتی حال حاضر ایران در سوریه و عراق؛ شکل‌گیری بسیج مردمی «حشد الشعبی» در جبهه عراق علیه داعش با فتوای جهاد کفایی سید سیستانی (برخلاف سیاست‌های آمریکا، عربستان، ترکیه و اسرائیل) و نقش مرجعیت در جریان چندین دوره مذاکرات دیپلماتیک میان ایران و قدرت‌های بزرگ در سال‌های اخیر؛ شواهدی عینی از تأثیر مرجعیت بر نهادها و رویه‌های بین‌المللی نظیر صلح، جنگ و موازنه قدرت هستند.

د. مصادیق شاخص «انگاره‌ها و هنجارها»:

شکل دادن به هویت دینی جوامع و دولت‌هایی نظیر آنچه توسط مراجع وقت، در دوران آل‌بویه، ایلخانی (سلطان محمد خدا/بنده)، صفویه و جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته است؛ نمونه‌ای از کارکرد هویت‌ساز نهاد مرجعیت به شمار می‌رود.

جدول ۳. مقایسه شاخص‌های بزرگ‌ری با مصادیق بازبزرگ‌ری مرجعیت

قدرت	فرایندها	رویه‌ها	انگاره‌ها
استقلال مالی از دولت‌ها و منابع مستقل مالی مبتنی بر دستورات دین و تبعیت پیروان	سازماندهی سازوکار اعزام عوامل و نمایندگان از سوی شهید اول و نیز جنگ با تالووشی	رویه سازی و جامعه پذیری ارکان اجتهاد و تقلید به نمایندندگی از اصول امامت و ولایت	هویت شیعی دولت و جامعه ایران در دوره در دوران آل‌بویه توسط مراجع
نفوذ و جایگاه دینی مرجعیت به عنوان نایب الامام	حمایت و همراهی مراجع در تقویت صفویه در جنگ چالدران و دیگر جنگ‌های این دوره	مرجعیت و رفتار پیروان در موضوعات سیاسی نظیر قراردادها و معاهدات خارجی	علامه حلی و هویت شیعی دولت و جامعه ایران در دوره سلطان محمد خدا/بنده ایلخانی
ظرفیت بسیج عمومی پیروان در موضوعات مختلفی نظیر تحریم، جنگ	میانبی‌گری شیخ جعفر کاشف الغطاء در صلح میان ایران و عثمانی	مرجعیت و شکل دهی به رفتار پیروان در قالب احکام و دستورات دینی	مراجعی همچون محقق کرکی و هویت شیعی دولت و جامعه ایران در دوره صفویه
نفوذ و جایگاه اجتماعی مراجع در اثر استفاده از ابزارهایی نظیر تبلیغ، دعوت و اعمال اصل تألیف قلوب	نقش فعال و مستقیم مراجع دوره جنگ‌های ایران و روس در جریان جنگ جهانی اول	شکل دهی به رویه‌های اجتماعی و فرهنگ شیعه و پایبندی پیروان به الزامات رفتاری آن	تأثیر شیخ طوسی و تأسیس حوزه نجف در تقویت و بازتولید هویت شیعی جامعه عراق تا کنون
قدرت همزمان حکومتی و سنتی مرجعیت در جایگاه ولی فقیه در حکومت اسلامی ایران	نقش فعال و مستقیم مراجع عراق در جریان جنگ‌های متفقین با عثمانی	تبعیت پیروان از دستورات و مواضع مرجعیت در موضوعات اجتماعی	حمایت‌های سید سیستانی و حکومت ایران جهت اعاده و تثبیت هویت شیعی دولت و جامعه عراق
قدرت و توانایی امنیتی کردن موضوعات در سطوح مختلف داخلی یا خارجی	فتوای جهاد کفایی سید سیستانی علیه داعش	تبعیت پیروان از دستورات و مواضع مرجعیت در موضوعات اقتصادی	امام خمینی و هویت شیعی دولت و جامعه ایران
قدرت و نفوذ مستقل سید سیستانی در عراق و شیعیان جهان (مثال: دستور بسیج عمومی)	ادوار مذاکرات دیپلماتیک میان ایران و قدرت‌های بزرگ در سال‌های اخیر	گفتمان سازی مرجعیت در موضوعات و مسائل مورد نیاز جامعه و متعلق با شرایط	هویت شیعی جریان مقاومت حزب الله لبنان و پیروی از امام خمینی، آیت الله خامنه ای و مرجعیت سید فضل الله

جمع بندی و نتیجه‌گیری

مقوله بازیگر (کنشگر) به‌عنوان مهم‌ترین منشا کنش و تعاملات بین‌المللی، یکی از اصلی‌ترین موضوعات دانش روابط بین‌الملل است. در نگرش رایج، دولت‌ها اصلی‌ترین بازیگران عرصه جهانی محسوب می‌شوند لیکن در دهه‌های اخیر، شاهد حضور پررنگ بازیگرانی هستیم که بعضاً، مؤثرتر و تعیین‌کننده‌تر از برخی دولت‌ها در عرصه جهانی ظاهر شده، بر سیاست‌های بازیگران دولتی، فرایندهای منطقه‌ای و بین‌المللی و حتی مراتبی از ساختارهای بین‌المللی تأثیرگذار بوده‌اند. بنابراین امروزه هر پدیده‌ای که بتواند مرزهای ملی را درنوردد و تعاملات جهانی را شکل دهد، به موضوع روابط بین‌الملل تبدیل می‌شود و در صورتی که کنش‌هایش، موجب واکنش بازیگران این عرصه شوند؛ خود نیز در شمار بازیگران اثرگذار در روابط بین‌الملل قرار می‌گیرد. در این میان با شکل‌گیری انقلاب اسلامی و تأثیرات گسترده آن در عرصه بین‌المللی و نقش برجسته و جهانی جریان‌های اسلامی در چند دهه اخیر، جایگاه روحانیت شیعه به‌عنوان کنشگری قابل‌مطالعه موردتوجه خاص اندیشمندان قرار گرفته است. از این رهگذر، این نوشتار درصدد آزمون امکان کاوش و استخراج معیارها و شواهد معتبری برای تلقی این نهاد اجتماعی، به‌عنوان کنشگر روابط بین‌الملل برآمد و با انتخاب روش تحلیلی وابستگی به مسیر در معرفت‌شناسی تاریخی، به بررسی بزنگاه‌های تاریخی و مفاصل حیاتی حاصل از تلاقی و تقارن مسیر تحولات نهاد مرجعیت با سیر گردش قدرت سیاسی و جابجایی قدرت در میان حکومت‌ها و مرزهای سرزمینی پرداخته است. بر این اساس، داده‌های تاریخی نمایانگر آن است که می‌توان این بزنگاه‌ها را به هشت دوره تلاقی تقسیم نمود. دوره‌هایی که ذیل هر یک از آن‌ها، مراجع شاخص در هر دوره و اقدامات مؤثر ایشان، و نیز توالی‌های خود تقویت‌کننده و واکنشی هر دوره، قابل برجسته‌سازی است. افزون بر آن مشاهده بزنگاه‌های تاریخی در مسیر مطالعه و توالی‌های شناسایی‌شده در هر مرحله؛ علاوه بر شناسایی مصادیق کنش‌ها و آثار فرامرزی این نهاد در طول تاریخ، ارزیابی‌های دقیق‌تری از ابعاد کنشگری مرجعیت، به دست می‌دهد. در این مسیر برای شناخت میزان کنشگری مرجعیت و ارزیابی دوره‌های مختلف، چندین عامل، نقشی اساسی ایفا می‌کنند. عامل نخست، معیار «شرایط و زمینه‌ها» به‌مثابه معیار و متغیری تأثیرگذار است؛ به این معنا که مبنای «پایبندی به اصول و مبانی» به‌عنوان اصل و عاملی ثابت در تمامی دوره‌های یادشده، کمترین نقش را در تمایز این ادوار نسبت به شرایط و متغیرهای زمان و مکان و حتی نسبت به اختلاف در مبانی شیوه‌های استنباطی داشته است. در وهله دوم، «مراتب و جایگاه نهادی مرجعیت» به‌عنوان یک نهاد اجتماعی است که در قالب نقش سنتی یا نقش حکومتی، بر کنشگری این نهاد تأثیرگذار می‌گذارد. سومین عامل نیز، «مراتب مصالح دینی» از حیث اهمیت است که موجب تفاوت کنشگری نهاد مرجعیت در

واکنش به مصالح وجودی/حیاتی، مهم و بالقوه می‌شود.

از سوی دیگر در مسیر شناخت معیارهای کنشگری در روابط بین‌الملل و شاخص‌های تعیین‌بازیگر، با سیری در نظریه‌های مختلف این رشته، چند شاخص اساسی قابل‌شناسایی است: نخست برخورداری از منابع و مؤلفه‌های لازم قدرت برای کنشگری و تأثیرگذاری، دوم تأثیرگذاری بر فرایندها و پیامدهای بین‌المللی، سوم تأثیرگذاری بر رویه‌ها، رویه‌سازی و ساخت نظام رفتاری مشخص فرا سرزمینی و چهارم، تأثیر بر انگاره‌ها و هنجارهای منتهی به شناخت جمعی، ساخت فرهنگ و هویت مشترک و محتوای منافع و انگیزه‌های رفتاری دیگر بازیگران.

در مروری بر دوره‌های هشت‌گانه، حداقل یک یا چند شاخصه از معیارهای کنشگری یادشده را می‌توان در هر مقطع مشاهده کرد. باین‌وجود، در میان دوره‌های مذکور، با شناسایی مفاصل حیاتی در سیر تحول نهاد مرجعیت و تمرکز بر روندها و توالی‌های واکنشی، بررسی شواهد عینی و نمونه‌های تاریخی کنش‌های این نهاد و درنهایت، شناخت عناصر زمینه‌ای نقش‌آفرینی و رفتار مرجعیت، ما را به این نتیجه رهنمون می‌رساند که دوره هشتم یعنی پس از پیروزی انقلاب، یکی از مهم‌ترین مفاصل حیاتی تلقی می‌شود. در این دوره، از یک‌سو تحول جایگاه و قدرت سیاسی نهاد مرجعیت و تحقق عملی حکومت ولی‌فقیه و پیامدهای آن در ارتقاء سطح و دامنه تأثیرات و نیز گسترش انتظارات سیاسی‌اجتماعی از این نهاد در برپایی حکومت اسلامی منطبق بر آموزه‌های شیعه [حکومت ولی‌فقیه]، موجب تحولی اساسی در جایگاه کنشگری آن شده است. از سوی دیگر، پیچیده‌تر شدن شرایط بین‌المللی و وضعیت مناسبات آن، خصوصاً شرایط ساختار دوقطبی حاکم بر آن در ابتدای دوره هشتم، رقابت شدید قدرت‌های بزرگ و صف‌بندی دیگر کشورهای جهان در بلوک‌هایی به رهبری ابرقدرت‌ها، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، شکل‌گیری دوران گذار به نظم جدید، چالش‌ها و تهدیدهای خاص این دوران و نیز حضور و واکنش‌های مستقیم و غیرمستقیم این نهاد در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی؛ شرایط تاریخی بی‌سابقه‌ای را برای این نهاد رقم‌زده و آن را به بازیگری مهم در عرصه جهانی و سطح بین‌المللی تبدیل کرده است.

منابع

- بارانی، محمد رضا. (۱۳۸۰). «عصر سلجوقی و سیاست‌های فرهنگی شیعه» فصلنامه معرفت، شماره ۴۰. بهار.
- پور سید آقایی، سید مسعود و همکاران. (۱۳۸۳). **تاریخ عصر غیبت نگاهی تحلیلی به عصر غیبت امام دوازدهم** علیه السلام قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی حضور.
- ترکمنی آذر، پروین. (۱۳۸۰). «موقعیت شیعیان ایران در دوره ایلخانان». پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی. شماره سی. صص ۱۴۱-۱۲۷. تابستان.
- ترکمنی، پروین. (نامعلوم). «آل بویه، عباسیان و تشیع». سایت الشیعه. قابل بازنشانی در: آل-بویه،-عباسیان-و-تشیع <https://farsi.al-shia.org/>
- جعفریان، رسول. (۱۳۹۴). **تشیع در عراق، مرجعیت و ایران**. چاپ سوم، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- جلیلیان، قهرمان. (۱۳۹۲). «نقش حکومت آل بویه در توسعه فرهنگ شیعی»، فصلنامه پژوهش‌های علوم انسانی، سال چهارم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۲.
- جناتی، محمدابراهیم. (۱۳۷۴). ادوار فقه و کیفیت بیان آن. تهران: انتشارات کیهان.
- حائری، عبدالهادی. (۱۳۸۱). **تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق**. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حسین زاده شانه‌چی، حسن. (۱۳۸۶). **اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صغری**. قم: تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- حسینیان، روح الله. (۱۳۸۴). **چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه**. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خمینی (امام)، سید روح الله. (۱۳۸۸). **الاجتهاد والتقلید**. ترجمه وهاب دانش پژوه. قم: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- دلاور، علی. (۱۳۸۷). **مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی**. تهران: انتشارات رشد.
- دوانی، علی. (۱۳۷۱). **زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع آیت الله بروجردی**. چاپ دوم. تهران: نشر مطهر.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۹۵). **اصول و مبانی روابط بین‌الملل**. ج ۲. تهران: انتشارات سمت.

- رضوانی، علی‌اصغر. (۱۳۸۶). *غیبت صغری*. قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
- رهدار، احمد. (۱۳۹۰). *غرب شناسی علمای شیعه در تجربه ایران معاصر*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حزه علمیه قم.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۸۷). *تاریخ فقه و فقهای امامیه*. ترجمه حسن جلالی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- شبیری، سید محمدجواد. (۱۳۶۸). «ناگفته‌هایی از حیات شیخ مفید به استقبال هزاره مفید». فصلنامه نور علم، شماره نهم، دوره سوم.
- شهبازی، محمود. (۱۳۶۹). *ادوار فقه*. جلد ۱، چاپ سوم. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم. (۱۳۷۶). *فقهای نامدار شیعه*. قم: دفتر نشر نوید اسلام.
- غفارزاده، علی. (۱۳۷۵). *پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام*. قم: انتشارات نبوغ.
- فقیهی، علی‌اصغر. (۱۳۷۸). *تاریخ آل بویه*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- قمی، شیخ عباس. (۱۳۸۹). *منتهی الامال فی تواریخ النبی و الال علیهم السلام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- گرجی، ابوالقاسم. (۱۳۷۹). *تاریخ فقه و فقها*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۷۶). *رهبری در اسلام*. چاپ دوم. قم: انتشارات دارالحدیث.
- ناصری طاهری، عبدالله. (۱۳۷۹). *فاطمیان در مصر*. قم: انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۳۸۸). «شهادت اول و سازماندهی نهاد مرجعیت». فصلنامه فقه اهل بیت. سال ۱۵، شماره ۵۹-۵۸.
- غرایبه، محمد الرحیل. (۱۴۱۸ ق.). «جهود صلاح‌الدین الأیوبی فی إحياء المذهب السنی فی مصر و الشام (۵۶۴ هـ - ۵۸۹ هـ)». *مجلة الحکمة*، العدد ۱۲، صفر، صص ۲۹۷-۳۲۴.

